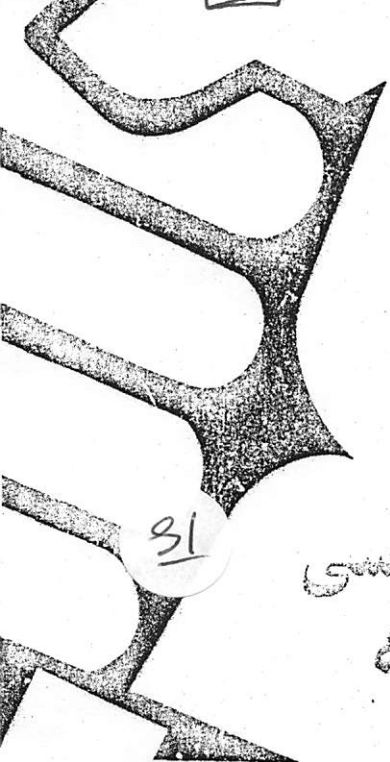




1

219

31



31

درباره
نیروهای سیاسی
ترکیه

کشور ترکیه از نقطه نظر اجتماعی - سیاسی و اقتصادی نزدیکیهای زیادی به میهن ما دارد و به همین لحاظ شناخت این کشور تحت سلطه، کمک زیادی به تحلیل وضعیت جامعه خودمان می نماید. رساله ۶۰۰ حاضر حاوی مطالب و اطلاعاتی است که از این نظر می تواند مفید واقع شود. این کتاب بخصوص از نقطه نظر شناخت نیروهای سیاسی اعم از انقلابی، رویزیونیست و ارتجاعی، اطلاعاتی در اختیار می گذارد که در شرایط کنونی میهنمان ارزنده است.

بخشهایی از این رساله قبلا بصورت سلسله مقالاتی در پیکار درج شده است (با عنوان درباره ترکیه) و اکنون ما تمای آنرا منتشر می کنیم.

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

بهمن ماه ۵۸

درباره نیروهای سیاسی ترکیه

قبل از اینکه به اوضاع اجتماعی - اقتصادی - سیاسی ترکیه بعد از زمان آتاتورک بپردازیم، ابتدا بطور خلاصه نظری اجتماعی به ساخت اجتماعی - اقتصادی کشورهای تحت سلطه وایل قرن بیستم انداخته، ببینیم چه وجه افتراق ووجه تشابهی در بین این کشورها وجود داشته است.

استالین در اثر از زنده خود، "انقلاب دمو - کراتیک ملی" که بسال ۱۹۲۲ برشته تحریر درآورد کشورهای تحت سلطه امپریالیستها را در آن سالها از نظر ساخت اقتصادی و اجتماعی به سه دسته تقسیم کرد:

الف - کشورهای وابسته ای که در کاتگوری

مراکش (ایران ، افغانستان ، ترکیه و...) می -
گنجید . این نوع کشورها دارای سرمایه‌داری رشد
نیافته و پرولتاریای صنعتی بسیار کم بود . قشر -
بندی طبقاتی در بین دهقانان عمق نیافتنه و
دهقانان بعنوان نیروی اصلی خرده‌بورژوازی (به
این دلیل اصلی که سرمایه‌داری رشد نکرده) زیر
بال و پر بورژوازی تجاری قرار دارد . حرکت
مستقل طبقاتی تحت رهبری حزب کمونیست وجود
ندارد و اگر وجود دارد از نظر کمی و کیفی بسیار
ضعیف است . خود این امر و عقب ماندگی سرمایه -
داری باعث می شود که تقسیم بندی در بین بورژوازی
ملی نیز وجود نیاید .

ب - کشورهای وابسته ای که در کاتگوری چین
و مصر می گنجید ، در این نوع کشورها پرولتاریا
و سرمایه‌داری بطور نسبی رشد پیدا کرده ، حرکت
مستقل طبقاتی تحت رهبری حزب کمونیست به
مقدار وضعیفی وجود دارد و بورژوازی ملی بدو جناح
انقلابی و سازشکار تقسیم شده است . لکن جناح
سازشکار هنوز پیوند مستحکمی با امپریالیسم ندارد .
ج - کشورهای وابسته ای که در کاتگوری

هندوستان می‌گنجید؛ در این نوع کشورها پرو-
لتاریا و سرمایه‌داری کم‌وبیش رشد یافته است و
بورژوازی ملی بدو جناح انقلابی و سازشکار تقسیم
شده و جناح سازشکار داری پیوند مستحکمی بنا
امپریالیسم می‌باشد.

این خلاصه نقل بمعنای تحلیل‌های استالین
در مورد کشورهای تحت سلطه در شرایط تاریخی آن
زمان است. با توجه به این تقسیم‌بندی، ترکیه
سالهای ۱۹۱۹، درکاتگوری مراکش، ایران و
افغانستان قرار می‌گرفت، حرکت مستقل طبقاتی-
پرولتاریا وجود نداشت، قشر بندی در بین دهقانان
وسعت و عمق نیافته و خرده بورژوازی (مقصود
عمدتاً دهقانان) که بسمت پرولتاریا بیاید متشکل
نشده است. دهقانان بعنوان نیروی ذخیره
بورژوازی تجاری هستند و برای همین یک انقلاب
ارضی نیرومند نیز وجود ندارد، مرحله تجزیه
بورژوازی ملی طی نشده است (که خود این مشروط
به حرکت انقلابی نیرومند پرولتاریائی است) در
چنین کشورها بی بورژوازی تجاری از یک طرف با
امپریالیسم و فتوودالیهای وابسته تفا دد و ایسن
تفا دبخصوص زمانیکه کشور از طرف امپریالیستها

اشغال میشد به او و خود می رسید. چرا که امپریا -
لیسم فعالیت استثمارگرانه و جلوی رشد ایستادن
قشر را محدود می کرد و برعکس راه را برای استثمار
و تسلط به بازار توسط خود و فئودالها و بورژوازی
تجاری و وابسته بطور نا محدودی باز میکرد .

لکن بعلمت اینکه بورژوازی تجاری، زحمت -
کشان شهر و ده را مورد استثمار قرار می داد، تضاد
او با فئودالها و امپریالیسم تا حدی نبود که به
تصفیه کامل آنها مبادرت ورزد (۱) (وابستگی
بورژوازی تجاری به فئودالها و مناسبات فئودالی
از این زمینه مادی آب می خورد که این بورژوازی
ارزش اضافی را که به جیب می زد، این ارزش اضافی

(۱) - یکی از علل اساسی شکست انقلاب مشروطیت
کشور ما و نیمه کاره ماندن آن همین خصلت ناپیگیر
این بورژوازی تجاری دلال بود که به سازش با
امپریالیسم تن داد. در مراحل بعدی انقلاب
مشروطه هر جا این بورژوازی از صحنه مبارزه به
دور بود یا نقش فرعی داشت، انقلاب خصلتی
پیگیر و اذیکال داشت ما نندمیا رزات مردم تبریز
در برابر ارتجاع و قیام جنگل و خیابانی .

ویا انباشت سرمایه را نمی توانست در صنعت سرمایه گذاری بکند چون این صنایع قدرت رقابت با صنایع امپریالیستی را نداشتند، برای همین با اجبار این سرمایه گذاری روی زمین صورت می گرفت و از این طریق به مناسبات فئودالی وابستگی پیدا میکرد). در مقابل، زحمتکشان شهر و روستا بعزت اینکه تضاد عمیق و آشتی ناپذیری با امپریالیسم و فئودالها داشتند طرفدار تصفیه کامل و تمام عیار آن در وطن خود بودند. در رابطه با ایندو تضاد بود که خود بخود سیاست ضد کالگری و ضد دهقانی بورژوازی تجاری اساس سیاست او را تشکیل می داد.

ماهیت کمالیست ها:

با چنین اوضاع اجتماعی - اقتصادی ترکیه وارد جنگ امپریالیستی جهانی شد. همراه با پایان جنگ، ترکیه از طرف بلوک انگلستان، فرانسه و ارتجاع یونان اشغال گردید. مبارزات خلق ترک از همه نقاط ترکیه بر علیه اشغالگران آغاز شد. این مبارزات ابتدا جدا از هم بودند اما برای متحد کردن و

متمركز کردن این مبارزات کنفرانس ارزروم و سیواس برقرار گردید. این کنفرانسها تحت رهبری مصطفی کمال پاشا (که از فرماندهان ارتش عثمانی بود) وعدهای دیگر از فرماندهان ارتش سابق، بازرگانان و قشودالها بود. بعد از این کنفرانس مبارزات تحت یک ارگان مرکزی یعنی "جمعیتهای دفاع از حقوق" قرار گرفت.

"جمعیت"، سازمان بوروژوازی ملی و خود متشکل از جمعیتهای گوناگون و دارای ماهیت تجارتي-دلالی. بود. جمعیت در کناره مبارزات خود به سال ۱۹۲۱ حزب کمونیست را از صفوف خود تصفیه کرد و مصطفی صبحی و چهار رده تن از یارانش را که همگی از کادرهای مرکزی و بالای حزب بودند، به قتل رساند (۲). بعدها قیام دهقانی CERKEZ ETHEM

(۲) - آتاتورک از صبحی و رفقاییش دعوت بعمل آورد که از باکو به کشور آمده و در جنگ با آنها همکاری کنند. رهبران حزب دعوت را پذیرفته بسمت ترکیه حرکت کردند. لکن بدام کمالیستها افتادند و توسط آنها در آب دریا غرق شدند. این بزرگترین خیانتی بود که تا آن زمان کمالیستها به زحمتکشان ترکیه روا داشتند.

از طرف جمعیت سرکوب شد و به این ترتیب "جمعیت" ماهیت ضدکارگری و ضددهقانی خود را بنمایش گذارد .

استالین در مورد کمالیست ها و ما هیتشان و تفاوتی که آنها را از حزب گومیندان جدا میکرد ، چه در مباحثات خود در باره "کشورهای تحت سلطه در کمینترن و چه در کتاب "انقلاب دموکراتیک ملی" نظراتش را آورده است . استالین می نویسد :

"حزب کمالیست ها و حزب چپ گومیندان در وهان نمی توانند در یک کفه قرار گیرند ، همانگونه که چین و ترکیه را نمی توان در یک کفه قرار داد . در ترکیه ، مراکزی چون وهان ، نان کینگ ، تین زین ، وچوود ندارد . همانگونه که آنکارا نمی تواند همپراز وهان باشد ، حزب کمالیستها نیز هیچوقت نمی تواند همپراز کمیندان چپ باشد ."

(انقلاب دموکراتیک ملی ، ص ۷۹ ترکی)

استالین ادامه می دهد :

"انقلابی چون انقلاب کمالیستها فقط در کشورهایی چون ترکیه ، ایران ، افغانستان

ممکن است که پرولتاریای صنعتی ندارد و یا بسیار قلیل است و انقلاب ارضی نیرومند دهقانی وجود ندارد. انقلاب کمالیست‌ها انقلاب قشر بالاست. انقلاب بورژوازی تجاری ملی است (این انقلاب در مبارزه بر ضد امپریالیست‌های خارجی به کمال رسید) (۲) ولی مراحل بعدی تکامل انقلاب اساساً بر ضد کارگران و دهقانان بلکه بر علیه یک انقلاب احتمالی دهقانی جهت‌گیری نمود. "

(ص ۲۹ همان کتاب)

اختلافی که استالین در مورد حزب گمیندان و "جمعیت" مطرح می‌کند عبارتست از اینکه: حزب کمونیست در گمیندان شرکت داشت و از این نظر حزب گمیندان مجموعه‌ای بود از طبقات تحت ستم در حالیکه "جمعیت دفاع از حقوق" مجموعه‌ای از طبقات تحت ستم نبود. این جمعیت سازمان بورژوازی تجاری ملی بود. این جمعیت حزب کمونیست را از صفوف خود تصفیه کرد.

(۳) - داخل پرانتز عیناً جمله استالین نیست.

استالین در مباحثات خود با زینوویف ، در باره ماهیت کمالیستها ، وظیفه کمونیستها در قبال کمالیستها اختلاف نظر داشت ، استالین می نویسد :

"... زینوویف گفتند آن وهان را بسان کمالیست های سالهای ۱۹۲۰ ارزیابی میکنند. اما حکومت کمالیستها ، حکومت مبارزه بر علیه کارگران و دهقانان است . حکومتی است که در آن کمونیستها را راه ندادند و ممکن هم نیست که راه بدهند. اگر وهان به این شکل ارزیابی شود تنها یک نتیجه حاصل میشود : بر علیه وهان باید قاطعانه مبارزه کرد ، حکومت وهان را باید سرنگون ساخت ."
(انقلاب دموکراتیک ملی ، ص ۱۰۶ - ۱۰۷)

اما چرا و چگونه این جمعیت وارد مبارزات ضد امپریالیستی و اشغالگران امپریالیست شد ؟
اولا مبارزه و مقاومت از طرف توده های زحمتکش شروع شده بود . ثانيا حرکت ضد امپریالیستی مستقل کارگران و دهقانان موجود نبود و اگر بود همین بورژوازی به جناح های مختلف تقسیم شد و

جناح‌هایی از آن علیه کارگران و دهقانان می -
جنگید .

دلیل دیگر قرار گرفتن بورژوازی ملی تجاری
در جنگ‌رهای بخش این است که اشغال امپریا -
لیستها با منافع اقتصادی این طبقه در تضاد
قرار می گرفت و با اشغال کشور و تقسیم آن عملاً
میدان فعالیت این قشر تنگ می شد. به این دلایل
بود که بورژوازی تجاری در مبارزات ضد امپرینا -
لیستی وارد شد و به علت عدم وجود حرکت مستقل کار -
گران و دهقانان و برخورداری از امکانات، رهبری
مبارزات را در دست گرفت .

پیروزی بورژوازی همدست بافتودالها

در سال ۱۹۲۳ جنگ‌رهای بخش تحت رهبری
کمالیستها با پیروزی پایان رسید (۴). کمالیست
ها اعلام جمهوری کردند. تنها حزب ترکیه، حزب

(۴) - دولت جوان شوروی تنها منبع تامین اسلحه
ترک‌ها بود .

جمهوری خواه خلق را تشکیل دادند، رهبری حزب در دست بورژوازی تجاری و فئودالی ملی بود، بهمین خاطر دولتی که بعد از پیروزی جنگ رهائی بخش تشکیل شد، دولت بورژوا - فئودالی بود.

بورژوازی تجاری ملی نتوانست و نمیتوانست دست به تصفیه فئودالیسم زده و انقلاب ارضی را به اجراء درآورد و بطور قاطع با امپریالیسم قطع رابطه کند.

بعد از پیروزی، دولت دست به تصویب قوانین مترقی زد از جمله قانون حمایت گمرکی، ملی کردن شرکتهای انحصاری خارجی (البته با خرید نه مصادره)، اجباری کردن مصرف کالاهای داخلی، در مورد وامهای خارجی که دولت می گرفت، به شرایط و امهاتوجه می شد. اما با همه اینها امتیازاتی به سرمایه های خارجی داده میشد و سرمایه گذاریهای از طرف امپریالیستها در کشور صورت می گرفت.

از سال ۱۹۲۳ تا سال ۱۹۳۲ ترکیه کشوریست که تا حدی از نظر اقتصادی متکی بخوداست. دولت بعلت ضعف تاریخی بورژوازی صنعتی پیوسته با بورژوازی تجاری و فئودالها رابطه دارد و در همین

رابطه است که بورژوازی بوروکرات زائیده میشود. از سال ۱۹۳۲ بیعد وابستگی اقتصادی ترکیه به انحصارات خارجی روبه افزایش است. از مجلس قوانینی مبنی بر همکاری با سرمایه های خارجی می گذرد، همکاری شدید بورژوازی بوروکرات و بورژوازی تجاری ترکیه با بورژوازی امپریا - لیستی شروع شده و مرحله وابستگی وارد مرحله جدیدی می گردد (بحران ۳۲ - ۲۹ که منجر به شکست سرمایه داران کوچک و تمرکز و نیرومندی انحصارات گردید نیز در وابستگی بورژوازی ترکیه به انحصارات امپریالیستی نقش زیادی داشت).

"بانک کار" اولین بانک ملی بود که در سال ۱۹۲۴ در ترکیه تاسیس شد. بانیان بانک، خود سیاستمداران، تجار و اشرافی بودند که در جنگ رهائی بخش شرکت داشتند. این بانک هدفش به اصطلاح رشد سرمایه داری داخلی، دادن وام در همین رابطه به سرمایه داران داخلی بود. لکن اولین گروهی که انحصار را در ترکیه بوجود آورد، همین گروه بانک کار بود. این گروه در سرمایه گذاریهای بزرگ دخالت کرده و با انحصارات خارجی

قرارداد بست و شروع به وارد نمودن کالاهای امپریالیستی به کشور نمود .

بعد از سال ۳۲ تا پایان جنگ جهانی دوم پروسه‌های وابستگی رشد و تحکیم می‌یابد. جناح‌های بورژواکمپرادور و فئودال‌های وابسته در درون آنها حزب حاکم یعنی حزب جمهوریخواه خلق روز بروز بر قدرتشان افزوده شد، و شریانی‌های اقتمادی کشور را در دست گرفتند (۵).

بعد از جنگ دوم جهانی، وابسته‌ترین و ارتجاعی‌ترین بخش بورژوا-فئودال‌های وابسته از حزب جمهوریخواه انشعاب کرده "حزب دموکرات" را

(۵) - در مورد جنگ جهانی بخش و کمالیست‌ها ابراهیم کاپاکایا (رهبر ارتش آزاد بخش کارگران و دهقانان ترکیه که در سال ۷۳ در زیر شکنجه شهید شد) نظرات دیگری دارد . او معتقد است که آتاتورک و کمالیست‌ها نماینده بورژوازی کمپرادور ترکیه و ارتجاعی بودند و در حقیقت او هیچ گونه مبارزه ملی ضد امپریالیستی برانداختن است و تقریباً آتاتورک و رضا شاه را در یک جبهه قرار می‌دهد .

تشکیل دادند: این حزب درحقیقت عامل اجرای طرح مارشال ترومن در ترکیه بود. در سال ۱۹۵۰ حزب دموکرات به رهبری عدنان مندرس حکومت را بدست گرفت و از این تاریخ وابستگی سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی ترکیه بطور وحشتناکی به امپریالیسم و بویژه امپریالیسم آمریکا تقویت می شود. کالاهای آمریکائی به ترکیه سرازیر می شوند، پایگاههای نظامی آمریکائی در مناطق مختلف و بویژه نقاط مرزی با شوروی برقرار می گردند: ترکیه وارد پیمانهای نظامی ناتو و بغداد

البته باید توجه داشته باشیم که کارهای که آتاتورک انجام داد به کارهای اولیه رضا شاه که هم با خزعلی می جنگید و هم انقلابیون شمال را قتل عام میکرد و... شباهت دارد. اما قوانین مترقی که بعد از ۱۹۲۳ دولت او عملی می کنند، را نباید از چشم دور داشت و بنظر می رسد تحلیل بالا که تحلیل سازمان "رهائی خلق" (ویا ارتش آزادی بخش خلق ترکیه) است درست تر است. اما با همه این حال در این مورد باید مطالعات بیشتری کرد.

(سنتو) می شود، سربازان ترک به جبهه های جنگ
کره فرستاده می شوند و ...

نگاهی به جنبش چپ در ترکیه

در اینجا مکتبی بکنیم و ببینیم در این شرایط
یعنی از سال ۱۹۱۹ تا ۱۹۶۰ جنبش چپ ترکیه و در
راس آن "حزب کمونیست ترکیه" (T-K-P) چه نقشی
را بازی کرد، در جنگ رهایی بخش چه نقشی داشت،
دیدگاههایش را چه به کمالیستها چه بود و ...
در دهم سپتامبر ۱۹۲۰ اولین کنگره حزب کمونیست
ترکیه به رهبری مصطفی صبحی در باکو تشکیل
شد. چهار ماه بعد بدعوت کمالیستها، مصطفی صبحی
و چهارده تن از رفقاییش بسمت ترکیه حرکت کردند
تا در جنگ رهایی بخش شرکت کنند. اما او و رفقاییش
در دام کمالیستها افتادند و در اطراف طرابزون
(شهری در ترکیه) توسط کمالیستها بقتل رسیدند.

این خیانت یکی از بزرگترین خیانت‌های کمالیست-ها به زحمتکشان خلق ترک بود .

بدنبال قتل رهبران حزب ، رهبری حزب بدست شفیق حسنو افتاد . بعد از این تاریخ است که اپورتونیسیم راست بر مشی و سیاست حزب حاکم شد ، حزب "کمونیست" دنبال بورژوازی تجاری افتاد و سیاست منشویکی را در پیش گرفت . سیاستی را که حزب به رهبری حسنو در قبال کمالیست‌ها در پیش گرفت درد و مرحله می بایستی مورد توجه قرار داد ، مرحله اول از سال ۲۱ تا ۲۴ و دوم از ۲۴ ببعده .

حسنو در مورد جمعیت اعتقاد داشت که جمعیت اجتماع طبقات تحت ستم است که اعتقادات سیاسی و مواضع طبقاتی رهبری این جمعیت "هنوز شکل نگرفته است" یعنی معتقد بود که مواضع رهبری از یک سیاست مافوق طبقاتی پیروی میکنند . بسا حرکت از این پایگاه ، حزب معتقد بود که برای اینکه ترکیه بتواند استقلال سیاسی را حفظ کند بایستی استقلال اقتصادی خویش را تا مین نماید . اما برای رسیدن به این خواسته‌ها کافی است که حزب رهائی ملی را هدف قرار دهد . با این

یا ستها حزب توجه نمی کرد که رهبری جنگ رها نمی-
بخش دست کیست؟ و به این ترتیب صرفاً با هدف
را ردادن رها می ملی آنها تحت رهبری بورژوازی
جاری نقش تاریخی پرولتاریا را نمی میکرد.

حسنودر مرحله اول اعتقاد داشت که کمالیست-
بانه تنها انقلاب دموکراتیک را انجام خواهند
داد، بلکه قادر خواهند بود به انقلاب اجتماعی که
بیزی جز انقلاب سوسیالیستی نمی تواند باشد،
بست یا زند. (این تز حسنودر حقیقت همان تز راه
شد غیر سرمایه داری رویزیونیستهاست).

گوئی حسنوسیاست خروشچف را پیاده میکرکه
در راه ایجاد سوسیالیسم با بورژوازی می شود
همکاری کرد.

حسنوا اعتقاد داشت که در مرحله امپریالیسم
جنگ رها می بخش تحت رهبری بورژوازی ملی می-
توانند به پیروزی نائل گردند و به امپریالیسم
که در مرحله امپریالیسم مری طبقاتی است، توجه
نمی کرد.

در مرحله امپریالیسم، انقلاب ملی فقط و
فقط تحت رهبری پرولتاریاست که میتواند به
پیروزی واقعی و حقیقی خود نائل گردد و تحت این

رهبريست که به تمام وابستگی های سیاسی و
اقتصادی به امپریالیسم پاپیان داده می شود .
رهبری انقلاب ملی در ترکیه در دست بورژوازی چپ
نیز نبود (منظور جناح غیر ساشکا ر بورژوازی) بلکه
در دست جناح راست این بورژوازی یعنی بور -
ژوازی تجاری (دلال) که خود پیوندهائی با امپر -
یالیسم و فئودالیسم دارد ، بود (۶) .

وظیفه پرولتاریا در جنگ آزادبخش ملی
این نبود که کارگران و دهقانان را به زائنده
بورژوازی ملی تبدیل کند ، بلکه این بود که به
سلطه جناح راست بورژوازی ملی که راههای سازش
با امپریالیستها و فئودالها را جستجو میکرد پاپیان
بخشیده و او را سرنگون ساخته ، حکومتی دموکراتیک
متکی به اتحاد کارگران و دهقانان تشکیل دهد .
حسنوبه هیچوجه دنبال چنین سیاستی نبود . او
سیاست سازش با بورژوازی ملی را در پیش گرفت و
از بورژوازی که حتی مخالف تصفیه فئودالیسم بود
انتظار انقلاب اجتماعی را داشت !

(۶) - بورژوازی ملی در کشورهای تحت سلطه ای
چون ایران و ترکیه و ... بیشتر خصلت تجاری دارد .

استالین در مورد سیاست کمونیستها در قبال
کمالیستها نوشت :

"چون حکومت کمالیست ها حکومت مبارزه بر
علیه کارگران و دهقانان است ، حکومتی
است که در آن کمونیستها را راه ندادند ، و
ممکن هم نبود راه بدهند ، پس باید بر علیه
آن قاطعانه مبارزه کرد و حکومت کمالیستها
را سرنگون ساخت ."

اما حسود در مقابل این ، در منتخب آثارش
ص ۱۱۹ می گوید : "کمبودهای ماشین دولتی جدید
را باید تکمیل کرد و در جهت تامین تکامل و رشد
آن دست به انتقاد زد !"

انتقادات کمینترن به حزب کمونیست ترکیه ،
مبارزات زحمتکشان با کمالیستها که ما هیئت
کمالیستها را بر ملا ساخته بود ، حزب "کمونیست"
ترکیه را مجبور کرد که دست به تغییر تحلیل خود در
قبال کمالیستها بزند . حسود در سال ۱۹۲۴ اعلام
کرد که نظر آنها مبنی بر اینکه مواضع طبقاتی
"جمعیت" شکل نگرفته ، درست نبوده ، بلکه پایه
اجتماعی کمالیستها را خرده بورژوازی تشکیل
می دهد و آنها قادر به انقلاب اجتماعی نیستند .

حزب گرچه تحلیل خود را تغییر داد، لکن باز معتقد بود که نقش کمالیست‌ها از دیدگاه تاریخی مترقی است. این تغییرات، دیدگاه سازش طبقاتی رهبری حزب را تغییر نداد. در این سال‌ها حسن‌نوشت که "رهبران جمہوریت" به اشتباه‌ها تکی که مرتکب شده‌اند پی‌خواهند برد (منظورش کشت و کشتار کارگران و دهقانان بود) و ضرورت نزدیکی به مائکسیست‌ها و دهقانان را خواہند کرد. "حسن‌نوشت": بدون شک نهضت انقلابی ملی یک عامل مترقی است. این نهضت در حالیکه بقایای فئودالیسم و پادشاهی را درجا معه تصفیه میکند، جا معه را به انقلاب پرولتری نزدیک می‌سازد و امپریالیسم را از وطن بیرون میکند. به همین جهت باید از آن پشتیبانی کرد.

سیاست پشتیبانی مطلق و یک‌جانبه حسن‌نو از بورژوازی یک‌سیاست دنباله‌روانه و سیاست منشویکی بود و بهیچوجه با سیاست پشتیبانی مشروط‌لنین از بورژوازی لیبرال شایسته نداشت و از طرف دیگر شرایط تاریخی نیز اجازه پشتیبانی شکل‌لنینی از بورژوازی تجاری ترکیه را به حزب "کمونیست" ترکیه نمی‌داد.

حسنوقبل از سال ۲۴ وظیفدای که برای پرولتاریا و حزبش تعیین کرده بود، عبارت بود از اینکه به کمالیستها فشا ر وارد آورد تا آنها انقلاب دموکراتیک را بپایان رسانده و دست به انقلاب اجتماعی یعنی سوسیالیستی بزنند. این سیاست از سال ۲۴ ببعد تغییر یافت و موضع جدید این شد که در به ثمر رساندن انقلاب دموکراتیک به کمالیست ها فشا ر آورده شود و او را برای اینکار باید تشویق کرد .

همانطور که دیده میشود حسنو وظیفه پرولتاریا را این می دانند که به بورژوازی فشا ر وارد سازد تشویق کند که دست به رفرم بزند، انقلاب را به پایان برساند. اما چرا حسنو چنین وظیفه ای را برای پرولتاریا تعیین میکنند، برای اینکه او از دیدگاه خرده بورژوازی به تحلیل های اجتماعی می پردازد و به تحلیل پرولتری از بورژوازی ملی در مرحله امپریالیسم احاطه ای ندارد. حسنو نقش بورژوازی ترکیه را در مرحله انقلاب دموکراتیک چنین ترسیم میکنند که: "تصفیه فئودالیسم و وظیفه... ایست که بورژوازی جوان ترکیه بدوش گرفتار است" این که در مرحله امپریالیسم بورژوازی ملی

قا در با شد دست به تصقیه فئودالیم بزند و انقلاب
ارضی کند، سخنی پوچ و بی معناست. برای اینکه
این بورژوازی به هیچوجه دارای آن خصوصیات و
نقش تاریخی بورژوازی صنعتی و انقلابی سرمایه-
داری در قرن ۱۹ اروپا نمی تواند باشد.

حسنوبا چنین تحلیل بغایت نادرست از
بورژوازی ملی و ظایف نادرستتری را برای پرو-
لتاریا و زحمتکشان تعیین میکند. او با چنین
تحلیلهای بورژوائی، رهبری پرولتاریا را در انقلاب
دموکراتیک نفی میکند. حسنو مطرح میکند که
"اگر بورژوازی جوان از طرف ضدانقلاب (منظور
بورژوازی کمپرادور است) مورد حمله قرار بگیرد،
پرولتاریا وظیفه دارد برای دفاع از آن وارد جنگ
شود. لکن در مقابل این دفاع نایستی خواست-
های اولیه خود را (منظورش قانون کار و...) به
بورژوازی تحمیل کند." "ویا می گوید" حزب
بایستی به حکومت فشاربیا ورد که زمین ها را بلا-
عوض در اختیار دهقانان قرار دهد". همه اینها
نشان می دهد که چگونه حزب "کمونیست" ترکیه
سعی دارد توده ها را بدنبال بورژوازی بکشد، در
حالی که دهقانان فقط تحت رهبری پرولتاریاست

که می توانند و قادرند به زمین دست بیا بند، حسنو
مطرح می کند که این بورژوازی است که میتواند
زمین به دهقانان بدهد، و بدین ترتیب دهقانان
را نیز بزرگوار و بورژوازی فرامی خوانند .
وظایف کارگران را به درخواستهای اقتصادی و
رفرمیستی محدود می سازد و در این راه وظیفه
پرولتاریا را فقط "فشار آوردن به بورژوازی
می داند .

حسنودر مورد حقوق سندیکائی کارگران چنین
دست نیاز بسوی بورژوازی دراز میکند که "به این
وضع غیرطبیعی هرچه زودتر باید خاتمه داد . هرچه
زودتر باید قانونی را بیرون داد که آزادانسه
سندیکاها تشکیل گردند، در غیر این صورت بیم آن
می رود که توده های تولیدکننده اعمتادی را که
به حکومت جمهوری دارند از دست بدهند..." در
قسمت دیگری می نویسد: "اگر بورژوازی جوان ما
به خواستهای کارگران توجهی نکند، احساس جدائی
طبقاتی در آنها بوجود خواهد آمد . امیدوارم که
بورژوازی جوان به این امر توجه کند!" (ص ۲۳۱
و ۲۳۲ منتخب آثار) .

اینها است که نشان میدهد چگونه اپورتونیسیم

راست و لیبرالی در رگ و پوست رهبری حزب ریشه
وانده بود، چگونه رهبری حزب، توده‌ها را به
نباله‌روی از بورژوازی می‌کشاند. و بورژوازی
اپندمی داد که کاری نکنند تا توده‌های زحمتکش
حساس‌جدائی طبقاتی کنند. (۷)

حزب " کمونیست " ترکیه بجز مدت ۴ ماهی
که مصطفی صبحی و یارانانش بر حزب حاکم بودند در
بقیه تاریخ هیچوقت حزب کمونیست نبود. حزبی
بود فرمیست و خرده‌بورژوا .

بعد از مرگ استالین زمانی که رهبری حزب و
دولت روسیه بدست رویزیونیست‌ها افتاد، رهبری
حزب " کمونیست " ترکیه نیز از تزه‌های رویزیو -
نیستی خروشچی دفاع کرد و با تمام وجود به اعتبار
گذشته و ماهیت سازشکار خود به‌دامان رویزیو -
نیست‌های مدرن افتاد .



(۷) - تاریخچه و نقش کمالیست‌ها در تاریخ ترکیه
و نقش حزب کمونیست، از چهار شماره "پژم حزب"
شریه ما هانه سا رمان "رهائی خلق" و "مجموعه
نار" ما هرچایان استفاده شده است .

تحولات سیاسی بعد از سالهای ۵۰

به سالهای بعد از ۱۹۵۰ برمی گردیم :

دراثر سیاستهای خانمان براندا زوترکیه
برباددده حکومت حزب دموکرات (سالهای ۶۰ - ۱۹۵۸)
بحران عمیق اقتصادی و سیاسی ترکیه را فراگرفت.
این بحران مستقیم ناشی از حکومت یک دهه حزب
دموکرات ترکیه به رهبری مندرس بود که بطور کامل
ثروت ترکیه را به جیب امپریالیستها سرازیر کرد.
شرکت در جنگ کره، ورود در پیمانهای نظامی،
سرازیر کردن کالاهای امپریالیستی، گرفتگی
وامهای کلان با بهره های گزاف و... سرشکن کردن
تورم و تضادهای جهان امپریالیستی بردوش خلق
تحت استثمار ترک، عامل عمده بروز تضادها و
بحران ترکیه بود. به تدریج مبارزات کارگران و
دهقانان اوج تازه ای گرفت و زدوخوردهای
خیابانی بین مبارزان و پلیس و ارتش توسعه یافت.
عدنان مندرس در مقابل اوج گیری مبارزات
سیاسی و اقتصادی خلق تحت ستم، اعلام حکومت

نظامی کرد. اما نه تنها در ارتش یکپارچگی و
وحدت نبود، بلکه جناح‌های مختلفی در آن وجود
داشتند. از جمله جناح طرفدار حزب جمهوری خواه،
که خواستار منافع بیشتری از غارت خلق بود. این
تضادهای، انعکاس تضادهای جناح‌های مختلف
امپریالیستی بود.

کودتای نظامی

این سالها، مقارن با ریاست جمهوری کندی
بود و امپریالیسم آمریکا با تزویرنا مه‌های مخصوص
بخودش عمل میکرد، و در این رابطه کمکش را به
ترکیه قطع کرد. (این‌ها مقارن با سالهای ۴۲-۳۹
خودمان در ایران است و سیاست آمریکا در قبال
ترکیه بطور عام همان سیاستی است که در ایران
دنبال می‌کند).

عدم قدرت عدنان مندرس در جل تضادهای
اجتماعی و سیاسی و اقتصادی از یکطرف و سیاست و
استراتژی جدید آمریکا در سطح جهانی که سعی می-
نمود این بار به استثماری خودنقاب دموکرات‌منشا -
نه‌ای بپوشاند. تا منافع درازمدت‌تری را برای

استثما ر خود دست و پا کند - از طرف دیگر، به
کودتای نظامی ۲۷ مه ۱۹۶۰ منجر گردید .
کودتای نظامی تحت رهبری "جمال گورسل"
بوقوع پیوست و عدنان مندرس همراه دونفر
دیگر اعدام شدند . در ترکیب نظامی که دست
به کودتا زده بودند، طیفی از فرمیست ها
(طرفداران حزب جمهوری خواه خلق)
فاشیست ها بچشم می خورد . رهبری فرمیست ها
بدست جمال گورسل بود و در بین نظامیان آلبانی -
ارسلان ترکش که هم اکنون رهبری حزب نئوفاشیست
"جنبش ناسیونالیست" است نیز حضور داشت . بنا
براین اینکه بگوئیم این کودتا خارج از طرح و
برنامه آمریکا صورت گرفت و یا آمریکا از آن مطلع
نبود، نظر نادرستی است .

حکومت نظامی با چهره لیبرالی اش هدفی که
داشت یکی این بود که بحران اقتصادی را از بین
ببرد و دوم اینکه بحران سیاسی را که احتمالاً می -
توانست خطراتی برای مکانیزم دولت در برداشته
باشد، در نطفه خفه بکند .

حکومت نظامی در سال ۱۹۶۱ قانون اساسی
جدید ترکیه را در یک همه پرسی عمومی به تصویب

رساند. قانون اساسی جدید نسبت به قانون اساسی قبلی تغییراتی کرده بود. در این اساسنامه تشکیل اجتماعات، آزادی قلم و بیان اعلام شده بود.

در سال ۶۱ گورسل حکومت را به غیرنظامیان تحویل داد و عصمت اینونو - رهبر حزب جمهوریخواه خلق - به نخست وزیر رسید.

رشد فعالیت‌های نیروهای سیاسی

آزادی نیم‌بندی که قانون اساسی بهارمغان آورده بود را برای فعالیت نیروهای دموکرات و انقلابی بازتر کرد و "حزب کارگر ترکیه" و بعدها "کنفدراسیون سندیکا‌های انقلابی کارگران (DISK)" بوجود آمدند.

هردوی اینها در مدت کوتاهی از نظر کمی رشد بسیار زیادی کردند و نیروهای زیادی را حول خود متشکل نمودند. حزب کارگر ترکیه شباهت زیادی به حزب توده خودمان در سال‌های تاسیس داشت.

حزبی بودر فرمیست ، اصلاح طلب و پارلمان‌نثار -
یست . این حزب در انتخابات ، ۱۶ نماینده به
مجلس فرستاد .

حزب مذکور ، سازمان جوانان خود را بنام
فدراسیون کلوپهای فکری (F K F) بوجود آورد .
سازمان جوانان تا سال ۶۷ پیرو نقطه نظرات حزب
ورهبیری آن بود ، لکن در سال ۶۷ بعلت اتخاذ
مواضع انفعالی رهبری در مقابل مبارزات خود -
بخودی توده‌ها و نیز فشاری روی تزیارلمان‌تاریستی
انعکاس مبارزات انقلابی در سطح جهان و بویژه
جریان مبارزه ایدئولوژیک بین حزب کمونیست
چین و حزب کمونیست شوروی در ترکیه ، صف اکثریت
توده‌های جوان FKF و رهبری حزب از هم جدا
شد . جوانان راه پارلمان‌تاریستی را محکوم
ساخته و خود معتقد به راه " انقلاب دموکراتیک ملی
(MDD) " بودند . این جوانان به " MDD "
معروف شدند اما تمام آنها که در MDD جای
می‌گرفتند ، دارای وحدت ایدئولوژیک سیاسی
نبودند . در حقیقت فراکسیون‌های مختلفی
بودند که برداشتهای گوناگون از " انقلاب دمو -
کراتیک ملی " داشتند .

در سال ۱۹۶۹ رهبری سازمان جوانان حزب
کا رگر بدست گروههای طرفدار "انقلاب دموکراتیک
ملی" افتاد. رهبری جدید نام FKF را به
"جوانان انقلابی" تغییر داد.
این سالها اوج افراد رویونیستها بود.
امید و نیروی نوینی در جنبش کمونیستی به
وجود آمده بود و در درون "جوانان انقلابی" معتقد
به راه "انقلاب دموکراتیک ملی" گروههایی وجود
داشتند که بعدها شکل سازمان یافته تری پیدا
کرده و سازمانهای غیر علنی خود را بوجود آوردند.
این سازمانها عبارت بودند از: روشنفکران انقلابی
پرولتری (PDA)، جبهه آزادیبخش خلق ترکیه
(THKPC) و ارتش آزادیبخش خلق ترکیه
(THKO).



جنبش توده‌های ۱۶-۱۵ ژوئن

در پایان دهه ۶۰، بحران اقتصادی سیاسی دیگری ترکیه را در خود فروبرد. این بحران که کم‌کم از سال ۶۷ نضج می‌گرفت، در سال ۷۰ و ۷۱ به اوج خود رسید. فعالیت انقلابی گروه‌ها، اعتصابات کارگری، شورش‌های دهقانی و تظاهرات خیابانی بحدا علی رسیده بود. در بعضی مناطق روستائی دهقانان به فتودالها حمله کرده و از آنان سلب مالکیت میکردند.

۱۵ و ۱۶ ژوئن سال ۱۹۷۰ حدود ۲۰۰ هزار نفر از کارگران و زحمتکشان استانبول دست‌از‌کار کشیده و به خیابانها ریختند. ارتش با تانک به مقابله با تظاهرات هرکنندگان پرداخت و حملات فاشیستی خود را به اعتصابیون و تظاهرات هرکنندگان شروع کرد و جنبش توده‌های ۱۶-۱۵ ژوئن به جنبش خونین عظیمی بدل گردید.

دولت دمیرل که در این موقع سرکار بود کاملاً

درمقابل اوضاع بحرانی اقتصادی و سیاسی گنج
و منگ شده بود. فعالیت نیروهای انقلابی در
دورترین نقاط ترکیه، خلق را بحرکت درآورده
بود (این فعالیت‌ها بطورنسبی توسط سازمان
"جوانان انقلابی" که علنی بود سازماندهی میشد.
این سازمان، سازمانی دانشجویی - روشنفکری
با ماهیتی کاملاً سیاسی و انقلابی بود). مبارزات
عظیم و خونین ۱۶-۱۵ ژوئن استانبول گروه‌های
انقلابی را نیز سردرگم کرد.

البته از ۱۷ ال ۶۷ در درون F K F و بعدها
"جوانان انقلابی" بحث برسر شکل و محتوای
"انقلاب دموکراتیک ملی" وجود داشت، عده‌ای
معتقد به راه کودتا برای انجام انقلاب دموکراتیک
بودند که در اثر مبارزه ایدئولوژیک نیروهای
انقلابی مارکسیست، بزودی عقب زده شدند. عده -
ای مشی چریکی را پیش می کشیدند که طرفدار
زیادی داشت، عده‌ای نیز در این میان راه حل
کارسیاسی - تشکیلاتی را مطرح می کردند و بین
این سه راه حل مبارزه ایدئولوژیک جریان داشت.



نگاهی به سازمانهای سیاسی آن

در زمانی که هنوز مبارزه ایدئولوژیک بر سر
مشی های فوق جریان داشت ، قیام ۱۶- ۱۵ ژوئن
روی داد . گروه های انقلابی در مقابل این عمل
کاملاً خود را باختند و دیدند که از خلق بسیار عقب
مانده اند . اجتماعات روشنفکری قطع شد ، گروه-
های طرفدار خط چریکی یکی پس از دیگری وارد
میدان عمل شدند و حدوداً از همان سال ۷۰ و بویژه
بعد از قیام ۱۶- ۱۵ ژوئن دست به عمل زدند .

در این موقع مبارزات کارگری و دهقانی
موج نوینی یافته بود . عده ای از دهقانان به
فلسطین برای گذراندن دوره های آموزش نظامی
می رفتند . همینطور عده ای از کارگران ترک
مقیم اروپا با هواپیما به بیروت و از آنجا به پایگاه-
های فلسطینی برای آموزش نظامی میرفتند .

وجود مبارزات اقتصادی و سیاسی توده ها و
همین طور شروع عملیات چریکی ، امپریالیسم و

طبقات حاکمه در ترکیه را شدیداً به تکاپو انداخت .
نظماً میان اخطارنامه‌های در ۱۲ ماده به حکومت
دمیرل داده و او را ساقط کردند و حکومت نظامی
روی کار آمد . (در ۱۲ ماه مه ۱۹۷۱)
قبل از همه ، سازمانها ، جبهه THKPC عملیات
مسلحانه را در شهر تحت رهبری ما هرچایان شروع
کرد . بعداً ارتش آزاد بیخس خلق تحت رهبری
دنیز کمیش و حسین اینان وارد میدان شدند .
امادر PDA (یا حزب انقلابی کارگران و
دهقانان ترکیه) بحث بر سر مشی در گرفت .
در PDA روشنفکرانی جمع شده بودند که
تحت تاثیر انقلاب و مبارزات ایدئولوژیک چین
بطور دگم راه چین را دنبال میکردند . امادر یک
چنین مرحله بحرانی تحت لوای کار آرام سیاسی
در حقیقت از همان کار سیاسی نیز شانه خالی می -
کردند .

گروهی در درون PDA که بعد از قیام ۱۶-۱۵
ژوئن شکل گرفته بودند در مقابل سیاستهای اپور -
تونستی راست رهبری PDA مقابلهت
کردند . گروه جدید مخالف مبارزه علنی بوده و
عقیده داشت که تجربه ۱۶-۱۵ ژوئن هرگونه

فعالیت علنی و رفرمیستی رانفی میکند. مبارزه
ایدئولوژیک در دوران PDA تا دو سال ادامه
یافت تا اینکه شکل جدید تحت رهبری ابراهیم
کایپاکا یا از PDA (۸)، انشعاب و تحت نام
ارتش آزادبخش کارگران و دهقانان ترکیه (ویا
حزب کمونیست ترکیه م.ل) وارد میدان عمل
گردیدند.

در این قسمت از مقاله به بررسی خط مشی
گذشته و حال ارتش آزادبخش کارگران و دهقانان،
ارتش آزادبخش خلق ترکیه و جبهه آزادبخش خلق
ترکیه و انشعابات که بعداً در آنها روی داده و ...
می پردازیم :

(۸) - P.D.A با تکیه بر اپورتونیسیم راست هم
اکنون بسمت سیاستهای ضدانقلابی پیش میرود و
هنوز شکل علنی خود را حفظ کرده و بطور مستقیم
مبلغ تزرویزیونیستی "سه جهان" در سطح ترکیه
است. PDA دست به ایجاد حزب علنی "کارگران
و دهقانان ترکیه" زده است. شعار فعلی و عمده
جنبش را ایجاد "ترکیه مستقل"، "نه آمریکا، نه

بطور خلاصه خطوط اساسی نظرات گذشته ارتش
آزادیبخش کارگران و دهقانان ترکیه عبارت بود از:

الف: شکل بندی اجتماعی - اقتصادی
ترکیه نیمه فئودال و نیمه مستعمره است. تضاد
فئودالیسم با خلق چون تضادهای دیگر را تحت -
الشعاع قرار داده، تضاد عمده است.

روسیه، ترکیه مستقل (همچون سازمان انقلابی
و... که شعار عمده اش می باشد) می دانند. برای
ایجاد یک چنین استقلالی حاضر به وحدت با جناح -
هایی از وابستگان به امپریالیست ها هستند! و
اینها را بویژه با "تئوری سه جهان" تئوریزه کرده
و بی کم و کاست آنرا پیاده میکنند. اینان شاه
ایران را مستقل و ملی می دانستند. از سفر شاه در
سال ۷۵ به ترکیه دفاع کردند و آنرا گامی در
جهت وحدت کشورهای جهان سوم و ضربه‌ای به ابر-
قدرت‌ها نمایانند. آنان بهیچ وجه از انقلاب
حرفی نمی‌زنند. (باز هم همچون سازمان انقلابی
و دیگر هم نظران وی).

ب : مرحله فعلی انقلاب ما انقلاب دموکراتیک خلق است . در کشورها ئی نظیر کشور ما ، مبارزه علیه فئودالیسم از مبارزه علیه امپریالیسم جدا نبوده و بهم مربوطند . اساسی ترین مسئله انقلاب خلق ، انقلاب ارضی است . برای این منظور باید تحت رهبری پرولتاریا و با همکاری دهقانان فقیر و متوسط در مناطق وسیع دست به مبارزه مسلحانه زده و در آن مناطق ، نواحی آزاد شده تشکیل داد و در جنگ دراز مدت این نواحی آزاده شده را وسعت داده ، به شهرها حمله ورشد . در پایان با تصرف شهرهای بزرگ در سطح کشور قدرت سیاسی را بدست آورد .

در ترکیه محتوای طبقاتی جبهه ضد فئودالی و ضد امپریالیستی با محتوای طبقاتی جبهه ضد فاشیستی یکی است .

ج : در تمام کشورها و در ترکیه شرایط عینی انقلاب به بهترین وجهی وجود دارد .

در اتحاد شوروی و اروپای شرقی بعد از مرگ استالین با ردیگر قدرت بدست بورژوازی افتاده است و در شوروی رویزیونیسم مدرن به سوسیال امپریالیسم تبدیل شده است . امروز در جهان

رهبری جریان رویزیونیسم مدرن بدست سوسیال امپریالیسم روس هدایت می شود .

د : انقلاب کمالیست ها ، انقلاب بورژوازی تجاری بزرگ ، فئودالها ، دلایها ویدمقدارنازلی بورژوازی صنعتی بود . دراین انقلاب خرده - بورژوازی که دارای خصلت ملی است نه بعنوان نیروی رهبری بلکه بعنوان دنباله رو جریان دخالت داشت .

پارلمان ترکیه از آغاز تا بحال بعنوان نقاب دیکتاتوری فاشیستی فئودالها و بورژوازی کمپرادور قرار گرفته است . حزب کمونیست ترکیه تا موقعیکه تحت رهبری صبحی قرار داشت ، حزب کمونیست لنینی بود ، اما بعد از قتل ناجوان - مردانه صبحی ، رویزیونیستها رهبری حزب را بدست گرفتند . شفیق حسنوبمدت سی سال رهبری حزب را بعهده داشت .

ه : در ترکیه و کشورهای نظیر ترکیه (نیمه مستعمره - نیمه فئودال) فاشیسم ، دیکتاتوری بورژوازی بزرگ و فئودالهاست .

جبهه واحد خلق با تکیه بر اتحاد کاکا رگبر - دهقان بعد از تاسیس قدرت سیاسی سرخ دریک ویا

چند منطقه به تحقق خواهد پیوست .

و : ما با ایداز حق تعیین سرنوشت ملت‌ها به دست خویش بدون هیچ قید و شرطی دفاع کنیم .
احزاب عدالت ، اعتماد ملی ، دموکرات و جناح اینونوئی حزب جمهوری خواه خلق ، احزاب سیاسی حافظ منافع گوناگون بورژوازی وابسته به آمریکا و فئودال‌ها هستند و جناح اجوبیتی حزب جمهوری خواه خلق دارای خصلت خرده‌بورژوازی است .

ز : نقطه نظرات در مورد مسائل اصلی و فرعی مبارزه و سازماندهی در مرحله انقلاب دموکراتیک تلق چنین بود :

- مرکز اصلی فعالیت انقلابی روستا سست و فعالیت انقلابی در شهر جنبه فرعی دارد .
- محور مبارزه ، مبارزه مسلحانه ، دیگر اشکال مبارزه جنبه فرعی دارد .
- کار مخفی اصلی و شکل علنی کار فرعی است .
- مادام که دشمن از ما قویتر است ، استراتژی دفاع اصلی است .
- در استراتژی دفاع تاکتیک تعرضی جنبه اصلی و تاکتیک دفاعی جنبه فرعی دارد .

۱ - در مبارزه مسلحانه مبارزه چریکی اصل و دیگر اشکال مبارزه فرعی است .

۲ - در دوره استراتژی دفاع در شهرها (شهرهای بزرگ) ، شیوه اصلی ، جمع آوری نیرو و به دنبال فرصت نشستن است و ترتیب قیام دادن فرعی است .

۳ - اصلی ترین سازماندهی ها سازماندهی حزب است .

۴ - در بین دیگر اشکال سازماندهی ، سازماندهی مبارزه مسلحانه اصلی است .

۵ - تکیه گاه اصلی باید بر نیروهای خودی باشد و تکیه بر متحدین جنبه فرعی دارد .

۶ - در کشور ما شرایط برای مبارزه مسلحانه وجود دارد .

باتوجه به مواد الف تا ز می توان به سیاست ارتش آزاد بخش کارگران و دهقانان کیه در ما بین سالهای ۷۵ - ۷۲ پی برد .

علت اینکدامین سازمان مبارزه مسلحانه را عنوان محور سایر اشکال مبارزاتی انتخاب داین بود که معتقد بود امروز عمده تاً عصر تضعیف

امپریالیسم و عصر پیشروی بسوی پیروزی سوسیا -
لیسم در سطح جهانی است و همینطور معتقد بود که
اکثریت کارگران و دهقانان آماده برای مبارزه
مسلحانه اند و با حرکت از این پایگاه شروع مبارزه
مسلحانه را در دستور کار قرار دادند. در حالیکه
هردوی این فرضها نادرست بود. ندامپریالیسم
ضعیف شده بود (البته از نظر استراتژیک ضعیف
هست منتهی از نظر تاکتیکی نیرومند بود و هست)
و همینطور آنچنان که فکرمی کردند کارگران و
دهقانان آماده برای مبارزه مسلحانه نبودند .

همانطور که گفته شد "ارتش" بعد از سال ۷۲
مبارزه مسلحانه را در کوهها شروع کرد ولی با
شکست مبارزه مسلحانه پیشتر در سطوح کلی ،
"ارتش" نیز شکست خورد. ابراهیم کاپا کاپا
انقلابی و مارکسیست - لنینیست ترک در ۲۸
ژانویه ۷۳ دستگیر و در ۱۷ مه همان سال در زیر
شکنجه های پلیس مخفی ترکیه (میت) بشهادت
رسید. بدون اینکه لب از لب باز کند. او به
عنوان کسی که "سردادولی اسرار ندارد" زبانزد
خلق ترک است و هر ساله در دهی که متولد شده است
مردم ده از کوچک و بزرگ بخاطر یاد آن شهید به

تظاهرات می پردازند و این تظاهرات در اکثر شهرها صورت می گیرد .

بعد از سال ۷۵ گروهی از این سازمان - سازمان اتحاد خلق - دست به انتقاد از مشی و سیاست خود زده و مبارزه مسلحانه را کنار گذاشتند .
انتقاد فقط مبارزه مسلحانه را در بر نمی - گرفت ، بلکه بیشتر تحلیل های سیاسی و اقتصادی را شامل می شد . از مهمترین تغییرات ، تحلیل ساخت اجتماعی - اقتصادی بود . قبلا معتقد بودند که ترکیه کشور است نیمه فئودال نیمه مستعمره . در حالیکه هم اکنون معتقدند که کشور نیمه مستعمره امپریالیسم بوده لکن سرمایه داری در کشور حاکم شده ، اقتصاد فئودالی نابود شده ، تولید کالای بصورت مسلط در آمده است ، سایر غم این که روابط نیمه فئودالی نقش ثانوی پیدا کرده لکن از اهمیت ویژه ای برخوردار است .
حاکمیت سرمایه داری همان گونه که خصوصیت ملی و ماکراتیک انقلاب را تغییر نمی دهد ، همان طور نقش مهمی که دهقانان در انقلاب ایفا میکنند و اتحاد کارگر - دهقان که اهمیت تعیین کننده در امر اتحاد را دارد ، تغییر نمی دهد .

همینطور نظریه "عمدتاً عمر تضعیف امپریالیسم
و عمری شروی بسوی پیروزی سوسیالیسم در سطح جهانی"
را مورد انتقاد قرار دادند. و هم‌اکنون معتقدند
که امپریالیسم (امپریالیسم روس نیز) در تاکتیک
نیرومند هستند.

در گذشته تحقق اتحاد کادرگر-دهقان را در
مقیاس‌های مشخص به برقراری قدرت سیاسی سرخ
وابسته می‌کردند و نیرومند بودن صاحب‌ارزش
خلقی بودن را شرط لازم برای اتحاد با بورژوازی
ملی دانسته و در غیر این صورت اتحاد با بورژوازی
ملی را رد می‌کردند.

این نظرات نیز بعنوان نظرات چپ‌روانه
مورد انتقاد قرار گرفت و تنها شرط تامین جبهه
واحداً تا مین‌رل پیشاهنگ و استقلال او که خود
این شرط در درون مبارزه بدست خواهد آمد ،
دانستند.

موکول کردن اتحاد کادرگر-دهقان به بعد
از برقراری قدرت سیاسی سرخ نقد شد و گفته شد
که این نظریه معنی‌اش این است که حزب طبقه
کادرگر بعد از تاسیس قدرت سیاسی سرخ باید به
مبارزه دهقانان را سازماندهی کند.

ارزیابی در مورد کمالیست‌ها که آنها را نماینده بورژوازی کمپرادور می‌گفتند نیز مورد انتقاد قرار گرفت. هم‌اکنون کمالیست‌ها بعنوان نماینده بورژوازی ملی مورد قبول قرار گرفته‌اند. (البته کمالیست‌ها را از حزب جمهوری خواه خلق جدا می‌کنند و معتقدند که این حزب دیگر حزب بورژوازی ملی نبوده بلکه در مسیر تاریخی، وابسته شده است).

اما با همه این حال این گروه نقطه نظرات کاپی‌کاپی را نه خرده بورژوازی بلکه مارکسیستی-لنینیستی می‌دانند.

اما بزرگترین ضعفی که این گروه دارد این است که هنوز از چارچوب روشنفکری بیرون نیامده و دارای تحلیل‌های مشخص از اوضاع و احوال سیاسی-اقتصادی، تحلیل طبقاتی و بنا بر این انقلاب ترکیه نیست و تا زمانی که چارچوب روشن فکری و فعالیت عمده در بین روشنفکران را پایان نباشد نخواهد توانست به این مهم دست یابد. وجود انشعاب و گروه‌گرایی در این گروه خودناشی از همین ترکیب روشنفکرانه است.

این گروه بنا به نشریه علنی شان "اتحاد خلق"

معروف هستند. انشعابی در تابستان ۷۷ در این گروه بوجود آمد که هم‌اکنون خود را "اتحاد خلق انقلابی" می‌نامند که اطلاع دقیق از اختلافات سیاسی شان در دست نیست. (۹)
بعد از سال ۷۵ در "ارتش" انشعاب بوجود آمد که به سه قسمت تقسیم شدند:

الف: "اتحاد خلق" که نظراتشان را بیان کردیم.
ب: حزب کمونیست ترکیه (م.ل) و یا "پارتیزان" که تا بحال فعالیتش عمدتاً مخفی بوده است و تا زه چند ماه است که نشریه‌ای علنی بنام "پارتیزان" بیرون می‌دهد. این بخش تا بحال تمام نظرات کاپی‌کاپی را قبول داشت اما چندیست که کتابی بیرون داده و از گذشته انتقاد کرده‌اند. این انتقاد حول مبارزه مسلحانه، و بورژوازی ملی و دورمی زند. پارتیزان نفوذتوده‌ای دارد،

(۹) - در این قسمت از کتاب "چپ خود را معرفی می‌کند" نشریات هفتگی "اتحاد خلق" و نشریه ماهانه "راه حزب" استفاده شده است.

و عمدتاً به فعالیت زیرزمینی و مخفی بهای

فراوانی می دهد .

ج : راه آزادی ، درمورد این گروه نیز اطلاع

در دست نداریم .



ارتش آزاد پیکش خلق ترکیه (THKO)

همانطور که گفته شد اوضاع بحرانی سالهای ۷۰ و قیام توده‌های ۱۶ - ۱۵ ژوئن انعکاس عمیقی روی نیروهای انقلابی ترکیه گذاشت و احساس کردند که از توده‌ها بسیار عقب مانده‌اند. و با عجله سعی کردند خود را به توده‌ها و مبارزاتشان برسانند لکن اینبار از جهتی دیگر از توده‌ها فاصله گرفتند و بجای اینکه مبارزات توده‌ها را تشکل و سازمان داده و محتوای آنرا ارتقاء دهند، از مبارزات توده‌های فاصله گرفتند و دست به عملیات منفرد و جدا از توده زدند. یکی دیگر از این سازمانها، "ارتش

آزادیبخش خلق ترکیه " (T.H.K.O.) بود .
این گروه زمانی که بحران ترکیه را فراگرفته
بود عملیات مسلحانه جدا از توده را شروع
کرد . لکن بعلت اینکه خارج از متن توده‌ها
و مبارزاتشان قرار داشتند بهیچوجه نتوانستند
بر حرکت انقلابی توده‌ها اثر مثبتی بگذارند و
باید اذعان داشت که تاثیر منفی نیز بر حرکت
توده‌ای گذاردند . به این معنی که خود از
درون مبارزات توده‌ای بیرون آمده و به
حرکت منفردانه خود پرداختند .

ارتش آزادیبخش خلق در سال ۷۰ عملیات
مسلحانه را در شهر شروع کرد . بعنوان نمونه
می توان از عمل گروگان گیری کسه در آن
۴ گروه بان آمریکائی را گروگان گرفتند یاد
کرد . انقلابیون در مقابل آزادی آنها خوا -
ستار قرائت اطلاعیه‌ای از رادیو تلویزیون و
۴۰۰ هزار دلار باج شدند . اما دولت به این
خواسته انقلابیون تن نداد و تحت پیگیری‌های
پلیس بالاخره انقلابیون چهار گروگان را رها
کردند .

در طول سال ۷۱ - ۷۰ این گروه نتوانست

به تثبیت نسبی خود در شهر موفق شود و پیوسته
 ضربه می خورد . برای همین مطرح کردند که
 اشکال کار تاکتیکی است و می بایستی نه در
 شهر بلکه در کوه فعالیت بکنند . برای همین
 در اوایل سال ۷۱ مبارزات خود را به کوه
 کشیدند و بخشی از نیروهایشان در کوه
 متمرکز شد . اما این بخش نیز در طول سال
 ۷۱ با سرکوب خونین دشمن مواجه گشت و این
 تاکتیک نیز بشکست انجامید . تئوریسین
 ارتش ، رفیق حسین اینان به همراه دو تن از
 رهبران و بانیان ارتش، رفقا دنیز گزمیش و
 یوسف اصلان دستگیر شدند و بدنبال محاکمهای
 طولانی در ۵ ماه مه سال ۷۳ تیرباران شدند .
 نقطه نظرات و مشی سیاسی ارتش آزادی -
 بخش خلق ترکیه و ارتش آزادیبخش کارگران
 و دهقانان ترکیه از نظر کلی با هم اختلافاتی داشت
 در زمانی که هر دو تبلیغ مسلحانه را قبول
 داشتند ، ارتش آزادیبخش خلق ترکیه در مورد
 رویزیونیسم و شوروی موضع نداشت و در مجموع
 اگرچه مارکسیسم - لنینیسم را پذیرفته
 بودند ، لکن خواستها و مشی سیاسی آنان روی

مسائل دموکراتیک دور می زد .

در مرامنامه‌ای که از طرف ارتش در سال ۷۲ پخش شد این امر یعنی توجه به مسائل دموکراتیک و چهارچوب خرده‌بورژوازی بخوبی بچشم می خورد . برای نمونه به مواد این مرامنامه توجه کنیم :

- ۱ - پایان دادن به استثمار و ظلم اقتصادی - سیاسی ، فرهنگی و نظامی امپریا - لیسم آمریکا و نمایندگان داخلی آنها .
- ۲ - در شرایط تزکیه که کشوری نیمه فئودال و زیر یوغ امپریالیسم و داری اقتصاد سرمایه‌داری عقبمانده می باشد ، عالیترین شکل مبارزه سیاسی ، مبارزه مسلحانه است .
- ۳ - معادله اموال و دارائی امپریا - لیستها و خائنین وطن و ملی کردن آنها برای تامین مخارج جنبش و صرف یک قسمت از آن برای محرومین بخاطر از میان بردن استثمار امپریالیستها و نمایندگانشان و نیرومندی ساختن اقتدار خلق .
- ۴ - پاک کردن وطن از امپریالیستی‌های آمریکائی و از تمام نیروهای امپریالیستی

دیگر و نابود کردن خائنین ، تبدیل ترکیه فعلی به ترکیه‌ای دپری از دشمن ، مستقل ، دموکرات ، خوشبخت و آزاد و ایجاد یک قدرت خلقی واقعی .

۵ - معادله زمینهای مالکان به نفع دهقانان ، حمایت از مالکیت دهقانان بر زمینها براساس " زمین از آن کسی است که روی آن کار می کند " . کمک به دهقانان برای افزایش تولید و از بین بردن واسطه‌ها .

۶ - پایان بخشیدن به ستم ملی و هر نوع فشاری که بر خلقها وارد می شود . با تکیه بر اصل تعیین سرنوشت خلقها توسط خودشان و برپایه برادری خلقها در مبارزه علیه دشمن مشترک .

۷ - تصویب قانون ۸ ساعت کار روزانه و مرخصی با مزد در تمام کشور ، بهتر کردن شرایط کار ، اضافه کردن دستمزدها ، قبول کار بعنوان بالاترین ارزش .

۸ - حل مسئله مسکن ، با در نظر گرفتن شرایط زندگی مناسب برای خلق ، بکار بردن تمام تدابیر ضروری در مورد بهداشت ، دکترا ،

بیمارستان و داروی مجانی .

۹ - لغو کلیه وامها و قروض خلق به امپریالیسم و نمایندگان داخلیشان و نیز لغو کلیه مالیاتهای که از خلق زحمتکش گرفته می شود . نابود کردن انحصارات کسه دارای ماهیت استثمارگرانه اند . بهتر کردن شرایط زندگی خلق ، توسعه صنایع ملی ، کشاورزی و تجارت بطور هماهنگ .

۱۰ - برچیدن سیستم آموزشی که متکی بر سیاست استثمارگرانه طبقه حاکمه است و بکار گرفتن سیستم آموزشی در جهت خلق و تامین امکانات آموزشی مجانی در هر سطح .

۱۱ - به رسمیت شناختن آزادی اجتماعات آزادی مطبوعات ، انتشارات و کلیه حقوق دموکراتیک . مخالفت با حکومت تروریستی که از ظرف قدرتهای فاشیستی اعمال میشود و نیز مخالفت با تبلیغ افکار و نظرات ارتجاعی و همینطور اعلان عفو عمومی در سراسر کشور .

۱۲ - برقراری رابطه و مناسبات نزدیک با تمام خلقها و دولتهائی که دارای منافع مشترک با خلق ترکیه هستند و ادامه مناسبات

با کلیه خلقها و دولتهائی که نسبت بسّه جنبش آزادیبخش ملی ما دارای حسن نیت هستند و یا حداقل بی طرفاند .

۱۳ - لغو کلیه قراردادهای غیرعادلانه که بین حکومت دست نشانده ترکیه و آمریکا منعقد گردیده است .

۱۴ - وارد نشدن در هیچ پیمان نظامی و یا عدم اجازه به قدرت خارج که در ترکیه به ایجاد واحد و پایگاه نظامی بپردازد .
○○○○○○○○○○

ارتش آزادیبخش خلق ترکیه

سپتامبر ۱۹۷۲

ارتش بعد از چند سال فعالیت مسلحانه در شهر و کوه بالاخره شکست خورد و کادرهای زیادی را از دست داد .

در سال ۷۵ ارتش در اولین شماره نشریه مخفی خود " یولداش " (رفیق) به انتقاد از خود و مشی مبارزه مسلحانه چریکی و بسد ترمیم ضربات گذشته و تدارک انقلاب پرداخت اما از سال ۷۵ تا بحال (۷۹) بطور انقلابی نتوانستند به تدارک و سازماندهی افسار

مختلف خلق بپردازند . و عمدتاً در درون جنبش جوانان مانده و چارچوب روشنفکری و محفلی را پاره نکرده‌اند . و برای همین هنوز هم دارای تحلیلهای مشخصی از اوضاع ترکیبی نیستند .

ارتش در تابستان ۷۸ کنفرانس خود را برگزار کرد . در این کنفرانس اسم ارتش به " سازمان ایجاد حزب کمونیست انقلابی ترکیه " تغییر یافت . کمیته مرکزی موقت هم اکنون خود را آماده می کند تا اولین کنگره حزب را برقرار کند . و علت قرار دادن نام " سازمان ایجاد " در مقابل حزب از همین جا آب می خورد این عمل عملاً یعنی ایجاد حزب . در حالیکه اینان هنوز از نظر کیفی دارای آن آمادگی نیستند که بتوانند حزب را ایجاد بکنند زیرا اولاً هنوز نتوانسته‌اند با توده های خلق و بویژه طبقه کارگر پیوند برقرار نمایند و از طرف دیگر گروهها و سازمانهای بسیار زیادی وجود دارند که آنها نیز در درون جنبش کمونیستی ترکیه قرار دارند و ایجاد حزب

بدون توجه به این نیروها حرکتی سکتاریستی
و خود مرکزبینی است .

هم اکنون یک میلیون و هشتصد هزار کارگر
عضو " کنفدراسیون سندیکائی ترک - ایشر "
هستند . سندیکای زردی که اکثریت کارگران
ترک در آن زندانی هستند . حدود یک میلیون
کارگر در " کنفدراسیون سندیکا های کارگران
انقلابی " عضویت دارند . سندیکائی که رهبر و
آن بدست رفرمیستهای حزب " جمهوری خواه خلق " و
رویزیونیستهای " حزب کمونیست ترکیه " می -
باشد . و ۳۶ هزار نفر عضو " کنفدراسیون
سندیکا های ملی " هستند . سندیکائی که رهبری
آن در دست فاشیست های حزب " جنبش
ناسیونالیست " است . در چنین شرایطی که
طبقه کارگر ترکیه این چنین در دام سرمایه -
داران قرار گرفته اند وظیفه بس عظیم و مهمی
به گردن مارکسیستها قرار دارد . در یک
چنین شرایطی صحبت کردن از ایجاد حزب ،
وارد شدن در مجادلات روشنفکری در ایمن
زمینه و ... گناه نابخشودنی ایست که طبقه
کارگر ترکیه آنرا نخواهد بخشید .

و یا دهقانان ترکیه که اکثریت خلشق
ترک را تشکیل می دهند هنوز با مناسبات
نیمه فئودالی دست به گریبان هستند . در شرق
و جنوب شرقی ترکیه مناسبات ارباب و رعیتی
هنوز باقی است . " سازمان ایجاد " هنوز
هیچگونه پیوندی با این توده های عظیم ندارد
پس چگونه است که مدتها وقت خود و نیروهای
جوان روشنفکری را صرف کنفرانس ، سازمان
ایجاد حزب و ... می کند . مسلماً به این
نوع کارها چیزی بجز عدم احساس مسئولیت در
قبال خلق نمی توان نام دیگری نهاد .

بهر حال برای اینکه با نظرات جدید
ارتش آشنا شویم به برنامه جدید ارتش نظری
می اندازیم . در مورد اوضاع اقتصادی اجتماعی
ترکیه سازمان رهایی خلق در برنامه خود
چنین می آورد که :

بعد از نفوذ امپریالیسم تولید کالائی
رفته رفته رشد کرد ، کشور بطرز وسیعی از طرف
سرمایه مالی به بردگی کشیده شد . و به تبع
آن سرمایه داری انحصاری وابسته رشد کرد . در
چنین موقعیتی اگرچه سرمایه داری ملی اساساً

تحت فشار امپریالیسم ، سرمایه‌داری انحصاری وابسته و فئودالیسم نتوانست رشد کند . لکن به موازات این فشار راه را برای رشد معینی از سرمایه‌داری ملی باز نمود . و به این ترتیب در کشور نیمه مستعمره و نیمه فئودال ترکیه ، بر اساس تولید کالائی ، سرمایه‌داری حاکم گردید .

اگرچه مطرح می‌کنند که بر اساس تولید کالائی سرمایه‌داری حاکم گردیده اما با همه این حال ساخت اجتماعی اقتصادی ترکیه را نیمه مستعمره و نیمه فئودال میدانند .

مرحله انقلاب : ترکیه کشوریست نیمه مستعمره با ملیت‌های گوناگون که در آن امپریالیستها ، سرمایه‌داری انحصاری وابسته و بقایای فئودالیسم حاکم است . از این رو انقلاب ما در مرحله انقلاب دموکراتیک است . خصلت انقلاب بورژوازی و مضمون آنرا انقلاب ارضی تشکیل می‌دهد ، چرا که بعلمت عدم رشد سرمایه‌داری ملی فئودالیسم در کشور تصفیه نشده است .

ارتجاع داخلی با تکیه به امپریسم --
بسته از نظر تاکتیکی بحد کافی نیرومند
ست از این نظر انقلاب ترکیه شکل جنگ
از مدت خلق را بخود می گیرد .
در شرایط فعلی خط مشی عمومی انقلاب
تکیه با انقلاب ارضی و با تکیه به
یگانه های دهقانی مشخص می شود . (محاصره
هرها از طریق دهات) .
حزب این مشی را اساس فعالیت های خود
رار خواهد داد ، لیکن اگر در آینه
رابط جدیدی پیش بیاید ، امکان تغییر آن
جود دارد .

وظایف کنونی پرولتاریای انقلابی :

وظایف کنونی پرولتاریای انقلابی :
در این مرحله انقلاب و در چنیین
رابطی وظیفه اصلی پرولتاریای انقلابی
رداختن به انقلاب ملی دموکراتیک خلق است
ه اساس آن انقلاب ارضی می باشد و بدین
نظور باید اتحاد کارگران و دهقانان بوجود

آید . آنگاه جنگ دراز مدت خلق نظام فعلی را سرنگون خواهد ساخت .

در زمینه برنامه های تبلیغی و ترویجی برای بسیج توده ها ، مسئله ارضی باید در رأس آنها قرار گیرد .

ارتش آزادیبخش ، در برنامه خود ، موضعش را در قبال نیروها و احزاب سیاسی روشن کرده و به اصطلاح به تحلیل طبقاتی از جامعه می پردازد :

ارتش مذکور نیروها و احزاب سیاسی را به دودسته تقسیم می کند و معتقد است کسه هر دودسته ، احزاب فئودال - فاشیست بورژوازی کمپرادور و فئودالها می باشند . این د و دسته عبارتند از :

دسته اول : احزاب عدالت ، جنبش ناسیونال - لیست ، رستگاری ملی و امنیت ملی
دسته دوم : حزب " کمونیست " ترکیه ، حزب سوسیال کارگری ترکیه و حزب کارگر ترکیه .

احزاب ردیف اول ، احزاب وابسته

فئودالی هستند که در صف نمایندگان امپریا -
لیسم آمریکا و دیگر امپریالیستها قرار دارند.
این احزاب در چهارچوب معینی -
" دموکراسی " دروغینی خلق را فریب داده و
به این ترتیب سعی می کنند مبارزه خلق را بر
علیه دیکتاتوری فئودال - فاشیستی منخرف
نموده و طرفدارانی برای فاشیسم دست و پا
کنند .

خطرناکترین این احزاب ، جنبش ناسیو -
نالیست است که پرولتاریا باید اهمیت
ویژه ای برای مبارزه با آن بدهد .
احزاب دسته دوم اجزاب سوسیال فاشیست
هستند . تنها فرقی که اینها با دسته اول
دارند این است که نمایندگی سوسیال امپریا -
لیسم را داشته و نقاب سوسیالیسم بر چهره
دارند ... اینان جاسوسان دیکتاتوری فئودال
فاشیستی در درون طبقه کارگر و جنبش دموکر -
اتیک خلق هستند .



در مورد حزب جمهوری خواه خلق :

حزب جمهوریخواه حزبی رفرمیست و جناح سازشکار بورژوازی ملی است که پیوندهای مستحکمی با امپریالیسم ، سرمایه داری انحصاری وابسته و فئودالها دارد .

این جناح بورژوازی ملی بنا بر ماهیت طبقاتیش، حتی اگر از سلطه طلبی امپریالیسم ، سرمایه داری انحصاری وابسته و فئودالیسم زیان ببیند ، بخاطر اینکه از مبارزه انقلابی کارگران و دهقانان می ترسد علیه کارگران و دهقانان با ارتجاع و امپریالیسم متحد می - شود و اغلب در برابر مبارزه انقلابی رو به رشد ، نقش چماق آنان را بازی می کند . اما در این میان به دفاع از یکسری خواسته های رفرمیستی می پردازد تا بتواند خودش را نیز نیرومند سازد .

با چنین کیفیتی که این حزب دارد وقتی انقلاب ، ارتجاع داخلی را هدف قرار دهد نمی توان با آن متحد شد لکن می توان آنرا به موضع بی طرفی کشاند .

در مرحله‌ای از انقلاب اگر امپریالیسم
داخلت کند ، این جناح از بورژوازی ملی
احتمالا در مقابل امپریالیسم مقاومت خواهد
کرد . در این شرایط می توان با آنها متفق
شد . (۱)

این بود نظرات ارتش آزادیبخش در مورد
اوضاع اجتماعی - اقتصادی - سیاسی ترکیه ،
راه انقلاب و ...

همانطور که گفته شد این سازمان هنوز
نتوانسته چهارچوب روشنفکری خود را پاره
کند . و بدینجهت در تابستان ۷۷ گروهی از
این سازمان انشعاب کردند .



(۱) - در این قسمت از نشریه هفتگی "رهائی
خلق" ، نشریه ماهانه "پرچم حزب" استفاده
شده است .

نگاهی به نظرات چایان

در سالهای بحرانی ۷۰ اولین سازمانی که عملیات چریکی شهری را آغاز نمود " جبهه آزادیبخش خلق ترکیه " بود. تئوریسین جبهه و بطورکلی تئوریسین مبارزات چریکی " ماهر چایان " بود. او نظرات خود را در مورد اوضاع ترکیه، اوضاع کشورهای تحت سلطه، مرحله انقلاب و... تئوریزه کرد که هم اکنون در کتابی تحت عنوان " مجموعه آثار " جمع آوری شده است.

چایان در این کتاب معتقد است که شرایط تاریخی تغییر یافته و امروزه خلقها در دوران " بحران سوم " زندگی می کنند.

" بحران سوم " بعد از جنگ جهانی دوم شروع شده است . خصوصیت عمده این دوران در د مورد زیر خلاصه می شود :

۱ - امکان اینکه رقابت بین کشورهای امپریالیستی باعث بروز جنگ بین آنها گردد از میان رفته است (بعلت وجود سلاحهای اتمی و گسترش آن در تمام کشورهای امپریالیستی از یکطرف و وجود بلوک سوسیالیستی که تعیین کننده است از طرف دیگر)

۲ - شکل اشغال امپریالیستی تغییر یافته و استعمارنوبجای آن نشسته و روابط امپریالیستی - سرمایه داری جای مناسبات فئودالی و نیمه فئودالی را گرفته است . در این دوران کشورهای نومستعمره پیوسته با بحران ملی (اوضاع انقلابی) روبرو هستند .

چایان بطور عام شرایط انقلاب را به این

صورت مطرح می کند :

۱ - وجود بحران ملی

۲ - وجود پیشتاز

۳ - پیوستن توده‌ها به جنگ ، بصورتی آگاه و سازمان یافته .

به عقیده وی چون در دوران "بحران سوم" شرط اول پیوسته وجود دارد بنا براین شرایط عینی برای مبارزه مسلحانه آماده است. در اینجا برای اینکه شرط سوم تحقق یابد ، احتیاج بوجود پیشتاز است تا با تبلیغ مسلحانه به توده‌ها آگاهی داده و آنها را سازماندهی کند . بطورکلی چایان این دوره و انقلاب آن را چنین فرمولبندی می کند:

" پراتیک مشخص کشورهای عقب نگهداشته شده تحت سلطه امپریالیسم ، در پروسه انقلاب بین روابط دو مرحله ، تغییراتی بوجود آورده است . به این ترتیب که ، در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم (چه کشورهای فئودالی و نیمه فئودال در مرحله بحران دوم که هژمونی امپریالیستی بصورت الگوئی از خارج است و چه در کشورهای عقب نگهداشته شده ای که در مرحله بحران سوم سلطه امپریالیستی بصورت الگوئی داخلی درآمده و روابط تولیدی امپریالیستی - سرمایه داری حاکم شده است)

مراحل تدارک انقلاب و انقلاب نمی تواند با خطوط مشخصی از هم جدا شوند یعنی بشکل کشورهای که رشد سرمایه داری در آنها با دینامیزم درونی صورت گرفته است (حتی چون روسیه گرچه رشد دینامیزم ضعیف بود) در یک چنین کشورهایی مرحله انقلاب یک مرحله کوتاه مدت نیست ، بلکه مرحله ایست طولانی . تثبیت این امر که مرحله تدارک در کجا پایان می پذیرد ، و اینکه مرحله انقلاب از کجا شروع می گردد فعلاً امکان ندارد . هر دو مرحله در هم ادغام شده اند .

وی سپس اضافه می کند که : در این کشورها بعلمت اینکه سرمایه داری با دینامیزم درونی رشد نکرده و در جهت احتیاجات امپریالیسم شکل یافته ، کشور از روابط زیربنائی تا روابط روبنائی دچار یک بحران ملی است . " این بحران ملی بتمام معنی رسیده نیست اما در این با آن اندازه وجود دارد . عمیقتر ساختن و به کمال رساندن بحران ملی موجود تماماً به انقلابیون آن کشور بستگی دارد .

بطور خلاصه در تمام کشورهای عقب‌نگه - داشته شده که تحت سلطه امپریالیسم قرار دارند بحران ملی حتی اگر بطور وسیع رشد نکرده باشد وجود دارد . این به معنی وجود داشتن شرایط انقلابی بطور مداوم ، ادغام مراحل تدارک انقلاب و انقلاب ، و یا به زبان دیگر به معنی وجود شرایط عینی برای عمل مسلحانه می باشد "

در جای دیگر مطرح می کند که : "... گذشته از این ، اشغال امپریالیسم همراه با زور ، خشونت ، اسلحه است و این وجود شرایط عینی مبارزه مسلحانه را می رساند . " (۲)

اولا تحلیل ماه‌ها از دوران "بحران سوم" بطور کلی غلط و انحرافی است و نتیجه گیری‌هایی که می کند انحرافی تر. اینکه در این دوران درکشورهای تحت سلطه اوضاع انقلابی و بحران ملی پیوسته وجود داشته باشند نادرست است و از اینجا است که ما هر اصلا مرحله

(۲) - نقل قولها از کتاب "مجموعه آثار" فصل سوم .

تدارک انقلاب را نفی می کند و بجای آن تبلیغ
مسلحانه را قرار می دهد و بدون اینکه با
توده هائی که باید انقلاب کنند پیوندی داشته
باشد دست به مبارزه می زند . در شرایطی که
بحران عمیق نشده و شرایط ، مبارزه مسلحانه
را ایجاب نمی کند و در این جهت نیز سازمان -
دهی صورت نگرفته ، مبارزات به شکست منجر
می گردد . بهمین جهت سازمان آنها نیز ،
همچون سایر سازمانهای انقلابی چریکی ،
ضربات سختی را متحمل شده و بیشترین کادر -
های خود را از دست می دهند . خود ما هر در
سال ۷۳ همراه با ۹ نفر از رفقایش در درده قزل -
دره در درگیری مسلحانه با ژاندارمها به
شهادت رسید .

انشعاب در جبهه :

از سال ۷۴ در جبهه انشعابات وجود
آمد که عبارت بودند از :
۱ - " راه خلق " : این گروه به مشی چریکی
انتقاد کرد و کار سیاسی را شروع نمود . اما

بطور کیفی اختلافی با دوسا زمان " اتحاد خلق " و " سازمان ایجاد " نداشت .

در سال ۷۸ قسمت مهمی از رهبری ایتن گروه با قبول تزارتجاعی و رویزیونیستی " سه جهان " در " P.D.A. " ادغام شد و توده های این گروه هم اکنون بعنوان " راه خلق انقلابی " به فعالیت خود ادامه می دهند .

این گروه از نظر ساخت به " طوفان حزبی " (حزب کمونیست کارگران و دهقانان) بسیار نزدیک است .

۲ - " راه انقلابی " : این سازمان همان خط مشی ماهر را قبول دارد . منتهی عقیده دارد که بعد از ضربات ۷۰ تا ۷۴ حزب تشکل خود را از دست داد و هم اکنون وظیفه ما این است که حزب را سازمان داده و احیاء کنیم و سپس به تبلیغ مسلحانه اقدام نمائیم . لازم به تذکر است که اینها از حزب فقط تربیست کادر حرفه ای رادرک می کنند و حزب آزادیبخش خلق ترکیه را واقعاً از نظر کیفی حزب می دانند که البته بعد از شهادت کادرهای حرفه ای ، دیگر حزب از بین رفت .

این سازمان در بین روشنفکران و دانشجویان نفوذ فوق‌العاده زیادی دارد و اکثر دانشگاه‌های شهرهای بزرگ از قبیل آنکارا ، استانبول تحت رهبری این گروه است . همین‌طور رهبری چند سندیکای کارگری نیز در دستشان است .

۳- "رهائی"

این گروه از " راه انقلابی" انشعاب کرده است . اختلافات اینها بر سر فاشیسم ، ساخت اجتماعی اقتصادی ترکیه و ... میباشد اما اختلاف کیفی با هم ندارند . چرا که هر دو مبارزه چریکی را قبول دارند منتهی با کمی اختلاف فاز .

۴- " پیشتازان انقلابی خلق " : این گروه از " راه انقلابی " انشعاب کرده است . و به طور کامل نظرات چایان را قبول داشته و براد او می رود یعنی هنوز هم به تبلیغ مسلحانه ایمان دارد و عمل می کند .

این خلاصه‌ای بود از نظرات سازمان‌های که در سال‌های بعد از ۷۰ دست به مبارزات انقلابی زدند . همین‌طور شمه‌ای از نظراتشان بعد از شکست مشی چریکی .

رفرمیسم و زویونیسم روی دیگر سکه مشی چریکی

بعد از شکست مشی چریکی رفرمیسم و رویونیسم در ترکیه نیرو گرفت. رویونیسم نیستها که از اواخر دهه ۶۰ و در بحبوحه اوضاع بحرانی ۷۳-۷۰ منزوی و پاسیو شده بودند، ناگهان از مخفی گاههای خود بیرون آمدند. اینان که بخاطر پاسیو بودن هیچ ضربه‌ای از سرکوب حکومت نظامی ندیده بودند، هم اکنون یعنی بعد از سال ۷۲ با نیروی کمی زیادی به فعالیت پرداختند. از بین رفتن صادق ترین انقلابیون از یکطرف، شکست مشی چریکی از طرف دیگر، به آنان نیروی فوق العاده‌ای داده بود. در مدت کوتاهی از نظر

کمی رشد کرده و در اتحادیه‌های دموکراتیک و سندیکاها نفوذ کردند . وجود اختلاف یا نشعاب در بین نیروهای صادق انقلابی نیز ، آنها را یاری می کرد .

رفرمیست‌ها نیز (از قبیل P.D.A) هم- چون رویزیونیست‌ها با نیروی کمی زیادی به میدان آمدند و بعد از روی کار آمدن اجویت ، حزب علنی کارگران و دهقانان ترکیه را بنیان نهادند . و با حرکت از اصول " سه جهان " به پای سازش با اجویتی‌ها و حتی فاشیست‌ها رفتند . از تئوری " سه جهان " بهتر از این هم نمی شود انتظار داشت . این نوع سازش و همکاری و حتی تظاهرات مشترک با فاشیست‌ها ، در اروپا هم طرفداران تئوری سه جهان را به هم‌آوایی با فاشیست‌ها واداشته است .

اما اوج گیری مبارزات که ناشی از تورم بالای ۵۰٪ است این هردو گروه را دوباره همچون سالهای ۷۰ به پستوها خواهد برد .

همانطور که گفته شد رویزیونیست‌ها از سال ۷۳ رشد کردند . یکی از بزرگترین تشکیلاتی که در دست آنهاست " کنفدراسیون

سندیکا های کارگران انقلابی " (DISK) است
این کنفدراسیون در اواسط دهه ۶۰ از کنفدراسیون
سپون ترک - ایشانشعاب و تحت رهبری
رویزیونیستها شروع به فعالیت نمود. در طول
چندسال و بویژه در سال ۷۳، سندیکاهای
بسیاری از کنفدراسیون ترک - ایشانشعاب
و به DISK پیوستند.

رهبری رویزیونیست DISK رهبری
مبارزات یک میلیون کارگر عضو
را فقط در مسیری اکونومیستی و آنهم نیمبند
در بند کشیده است و مانع ارتقاء مبارزات
آنها می گردد. در سال ۷۶ - زمان حکومت
جبهه ملی - دادگاههای نیمه نظامی امنیتی
هرگونه اعتصاب و حرکت کارگری را به محاکمه
می کشید و سرکوب می کرد. تحت فشار کارگران
رهبری DISK برای برجیده شدن این دادگاه -
ها " عزای عمومی " - بجای اعتصاب عمومی،
چون اعتصاب عمومی غیرقانونی است! - اعلام
کرد. تمام کارگران دست از کار کشیدند، و
تولید خوابید. حکومت عجیب بدست و پا

فتاد . علیرغم مخالفت رهبری دیگرکنفدرا -
سیونهای زیر نفوذ دولت ، با این اعتصاب
کارگران عضو آن کنفدراسیون ها دسته دسته
به اعتصاب می پیوستند . رهبری رویزیونیست
از طرف حکومت دستگیر شد . شب دستگیری از
طرف رهبری DISK پیامی برای کارگران
فرستاده شد مبنی براینکه " ما به خواست
خود رسیدیم ، بنابراین اعتصاب را پایان
دهید " . اما علیرغم این خیانت رهبری ،
تعدادی از کارخانه ها تحت رهبری کارگران
و نیروهای انقلابی پیشرو به اعتصاب خود
ادامه داده و کارخانه ها از طرف ، اعتصابیون
اشغال گردید . ژاندارمها به کارخانه های
مزبور حمله کرده و کارگری در کارخانه
پروفیلوی استانبول بضرر گلوله ژاندارمها
بشهادت رسید (۳) و تعداد کثیری از کارگران
دستگیر و از کارخانه اخراج گردیدند و به
این ترتیب با خیانت رهبری و سرکوب دشمن

(۳) - سازماندهی مبارزات کارخانه پروفیلودر
دست پارتیزان و رهائی خلق بود .

مبارزه سیاسی کارگران به شکست انجامید. لکن این تجربه در افشای رویزیونیستها موثر واقع گردید. و کارگران به ماهیت این خائنین پی بردند. اما متاسفانه این افشاگری نه در سطح وسیع بلکه محدود صورت گرفت.

تحت سیاستهای ضدکارگری رویزیونیستها از یکطرف و نبودن آلترناتیو دیگر، در سال ۷۸ رهبری DISK با اختلاف کمی بدست طرفداران حزب جمهوری خواه خلق افتاد، و نماینده سابق این حزب از استانبول به دبیر کلی کنفدراسیون DISK انتخاب گردید.

اما رویزیونیستها هنوز دارای نیروی قابل ملاحظه‌ای در این کنفدراسیون می باشند. یکی دیگر از اتحادیه‌های دموکراتیک بزرگی که تحت نفوذ و رهبری رویزیونیستها قرار دارد، اتحادیه معلمین ترکیه است که دارای چهارصد هزار عضو می باشد. البته در این اتحادیه نیروهای انقلابی نیز نفوذ قابل ملاحظه‌ای دارند اما بعلمت اختلافات و درگیری‌هایی که بین آنها وجود داشت، رهبری در سال

۱ بدست‌رویزیونست‌ها افتاد .

رویزیونست‌ها در بین جوانان ، زنان ... نیز نفوذ قابل ملاحظه‌ای دارند. سازمان‌انان حزب " کمونیست " ترکیه (اتحادیه زنان ترقی خواه) و اتحادیه زنان ترقی - واه دارای هزاران نفر عضو می باشند .

علت رشد رویزیونست‌ها عبارتست از: خالی شدن میدان بطور نسبی و قابل توجه از کادر - ای انقلابی صادق در طول سالهای سرکوب ۷۰ - ۷۵ ، تاثیر منفی و شکست خط مشی چریکی نبودن آلترناتیو سالمی در مقابل آن - به جز رویزیونست‌ها و اپورتونیست‌های راست (از قبیل P D A) - ، که بتواند نیروهای بظیم و سرخورده جوان را بسمت خود بکشد ، گروهگراشی و انشعابات غیرانقلابی و روشنفکری در بین نیروهای انقلابی درون جنبش کمونیستی دامنه سرکوب و ترور انقلابیون بطور آشکار و غیرآشکار از طرف دشمن و ...

اما اوج گیری مبارزات ناشی از اوضاع بحرانی ترکیه و بتبع آن اوجگیری سرکوب و اختناق فاشیستی از طرف دیگر و همینطور به

میدان آمدن نیروهای جدید انقلابی و تصحیح خط مشی های نادرست در جنبش کمونیستی تحت تاثیر اوجگیری مبارزات توده‌ای ، بناچار رویزیونیستها را از میدان مبارزه بیرون خواهد برد . البته این تنها عامل نیست ، عامل دیگر روشن شدن ماهیت خود رویزیونیست. هاست که پیوسته آنان را تجزیه می کند .



دیگر احزاب ضد انقلابی

فاشیست ها :

حکومت نظامی در سال ۷۱ روی کار آمد و در حدود دو سال به تثبیت نسبی اوضاع سیاسی موفق شد و تشکل نیروهای انقلابی را بطور قابل توجهی بهم زدو در این زمینه موفقیت‌هایی بدست آورد . انتخابات در سال ۷۳ بر گزار گردید و حکومتی تحت ائتلاف حـزب جمهوریخواه خلق و حزب رستگاری ملی روی کار آمد . اما بعد از ۹ ماه در سال ۷۴ ساقط و جبهه ملی - ائتلاف سه حزب عدالت ، رستگاری ملی و حزب جنبش ناسیونالیست - قدرت را به دست گرفت . بعد از این سالها فاشیستهای

ترکیه تحت رهبری حزب جنبش ناسیونالیست به سازماندهی خود پرداخته و در سطح وسیعی از طریق بالا - در دولت نفوذ کردند. این دسته سپس به ترور نیروهای انقلابی پرداختند و بطور نسبی و ظاهری با کمک نیروهای پلیس و سازمان امنیت (میت) دانشگاهها را زیر نفوذ خود درآوردند.

برای اینکه ببینیم در ترکیه هم اکنون فاشیسم وجود دارد یا نه به تعاریف دیمتروف توجه می کنیم :

دیمیتروف درباره فاشیسم در کشورهای تحت سلطه می گوید : فاشیسم در کشورهای تحت سلطه نه از پائین بلکه از بالا روی کار می آید . یعنی برخلاف کشورهای سرمایه داری و امپریالیستی که این امر از پائین یعنی با پایگاه مردمی صورت می گیرد ، در کشورهای تحت سلطه بعلت وجود عامل امپریالیسم و وابستگی ، فاشیسم خود را از بالا تحمیل می کند . و این امر ناگزیر است چرا که فاشیسم در چنین کشورهایی بهیچوجه نمی تواند از پائین روی کار بیاید و بخاطر وجود عامل

وابستگی ، فاشیسم قادر به پیدا کردن
پایگاه توده‌ای وسیع نمی باشد .

اگر هم اکنون حزب نئوفاشیست جنبش
ناسیونالیست توانسته تا حدی در بین اقشاری
از دهقانان مرفه و یا قشری از جوانان و
مردم مرفه شهری نفوذ کند (در انتخابات
سال ۷۶ ، از ۴۵۰ نماینده ، ۱۶ نماینده به
مجلس فرستاد) لکن گسترش این امر در حد
وسیع غیرممکن است و دلیل آنهم همان عامل
وابستگی و ناتوانی در برآوردن خواستهای
خلق است و بدین جهت سالهاست که سازمانهای
تروریستی این حزب در سطح ترکیه فعالیت می -
کنند ، و با اینکه از نظر کمی بسیار ضعیف
است لکن از نظر کیفی - بعزت کمکی که از
امپریالیستها و انحصارات ترکیه دریافت
می دارد - بسیار نیزومند است .

البته بین ماهیت این حزب که بطور
آشکار از تزا و روشهای فاشیستی (نژاد -
پرستی ، توسعه طلبی ، ترورو ...) دفاع
می کند با ماهیت احزاب وابسته دیگر در ترکیه

از قبیل عدالت - بخش بزرگی از حزب جمهوری -
خواه خلق - و ... اختلافی وجود ندارد. منتهی
حزب نئوفاشیست مذکور تنها فرقی که دارد
این است که تمام تزاها و اسلوب های
فاشیستی را بطور کامل و آشکار به اجرا در-
می آورد . طبقه حاکمه در شرایط ترکیب-
پیوسته از این حزب دفاع می کند و بهمین جهت
از سال ۷۳ تا ۷۸ در حکومت ائتلافی جا داشته
و هم اکنون نیز رئیس مجلس با ائتلاف این
حزب و حزب جمهوری خواه خلق به ریاست مجلس
شورای ملی انتخاب گردیده است . پس میبینیم
این حزب پیوسته در سیاستهای دولت و طبقه
حاکمه نقش بازی می کند ، منتهی در مواقعی
با احتساب شرایط ، این نقش زیاد و یا کم
می شود . فاشیسم بطور مستمر در ترکیه وجود
دارد منتهی زمانی شکل علنی و حاد بخود
می گیرد و زمانی شکل غیر علنی . در مدت
حکومت ۹ ماهه اجویت و چهار ساله جبهه ملی
تضادها اوج گرفت . انتخابات زودرس ۷۸ شروع
شد و حزب جمهوریخواه حدود ۲۱۴ نماینده به
مجلس فرستاد و در اسقرار گرفت لکن بعلمت

اینکه هیچیک از احزاب با حزب جمهوریخواه ائتلاف نکردند ، بناچار حکومت ائتلافی جبهه ملی دوم روی کار آمد . اما این حکومت قادر به حل اوضاع بحرانی اقتصادی و سیاسی نبود . خلق ترکیه آلترناتیوی که درمقابل خود برای حل بحران می دید و به آن امید داشت ، حزب جمهوریخواه خلق بود . علت محبوبیت این حزب دربین مردم آن بود که در مدت حکومت ۹ ماهه خود درسال ۷۳ ، به قبرس نیروفرستاد کشت خشکاش را برای دهقانان آزاد کرد ، زندانیان سیاسی و غیرسیاسی را بطور نسبی عفو نمود . و از طرف دیگر در تبلیغات انتخاباتی خود بیان می کرد که اگر روی کار بیاید آزادیهای دموکراتیک ، بخش زندانیان کوتاه کردن دست فاشیستها از امور ، اجرای اصلاحات ارضی و ... را در دستور کار خود قرار خواهد داد .

وقتی امپریالیستها و جناحهای سی از بورژوازی وابسته در درون حزب عدالت متوجه شدند که جبهه ملی دوم قادر به حل بحران نیست و اوجگیری تضادها غیرقابل مهار است ،

با توجه به ماهیت حزب جمهوریخواه که از نظر کیفی در دست وابستگان به امپریالیستها بود ، حاضر شدند با حزب جمهوریخواه وارد همکاری شده تا به این ترتیب به بحران سیاسی و اقتصادی خاتمه دهند .

بعداً ۱۰ تن از نمایندگان حزب عدالت از آن حزب انشعاب کردند و همراه با دو تن از نمایندگان مستقل با حزب اجویت ائتلاف نموده و به این ترتیب در اوایل سال ۷۸ حزب جمهوریخواه خلق حکومت را در دست گرفت .



ترکیب حزب اجویت

حزب اجویت خود از جناح‌های مختلفی تشکیل شده است. در راس حزب جناح‌های بورژوازی وابسته به اروپا و آمریکا وجود دارد. این حزب حتی جناحی از بورژوازی ملی را نیز در خود جا داده ولی در میان نمایندگان انتخابی این حزب از این جناح در مجلس تعداد بسیار کمی وجود دارند. منتهی اهرم‌های سیاسی - تشکیلاتی حزب بطور کامل دست جناح وابسته‌هاست. با آمدن ده نفر از طرف حزب عدالت در حکومت اجویت این حکومت تقریباً صد درصد یک حکومت وابسته شد. بعد از روی کار آمدن این حزب

آزادی های دموکراتیک داده شد ، و نه زندها -
نیا ن سیاسی آزاد شدند . در حقیقت تمام قول-
ها ئیکه قبلا داده شده بود زیر پا گذاشته شد .
اجرای اصلاحات ارضی به آن شکل که قبلا مطرح
شده بود به مجلس ارائه نشد . قبلا برنامه
اصلاحات ارضی توسط حزب اجویت - زمان حکومت
جبهه ملی - به این ترتیب به مجلس داده شده که
زمین بلاعوض در اختیار دهقانان قرار داده شود
و بهای معادل آن از طرف دولت به زمینداران
پرداخت گردد . که البته در آن زمان این لایحه
از مجلس نگذشت .

اما حکومت جدید با تغییراتی در مواد برنامه
رفرم ارضی دوباره این لایحه را به مجلس برد .
مهمترین تغییری که در این برنامه داده شد این
بود که زمینها نه بلاعوض بلکه در مقابل گرفتن
قیمت آنها بطور قسطی به دهقانان واگذار گردد .
یعنی با همان خصوصیات که اصلاحات ارضی ایران
در سال ۴۰ صورت گرفته بود . درست همان چهار-
چوب استراتژی آمریکائی .

رشد جنبش توده‌های و تناقضات درونی امپریالیسم و ارتجاع

امپریالیستها و طبقه حاکمه که قادر نبودند برنامه‌ها و سیاستهای خانمان برانداز خود را از طریق جبهه ملی دوم به اجرا درآورند، ینبار از کانال حزب اجویت که محبوبیت داشت وارد عمل شدند. یکی از مهمترین و وحشتناکترین این سیاستها کاهش ارزش لیر ترکیه بود. تحت فشار IMF (صندوق بین المللی پول) حکومت اجویت درد و نوبت ارزش لیر ترک را به مقدار ۳۷٪ کاهش داد. حکومت دمیرل نیز در واخر عمرش به کاهش برابر ۱۵٪ دست زده بود! ما کاهش ۳۷٪ توسط حکومت دمیرل بهیچوجه قابل جبران نبود. و چنین کاری از کسی که " امید "

۹۰

خلق ترکیه محسوب میشد می توانست بدون عکس. العمل فوری صورت گیرد.

این کاهش بسیار سریع ارزش لیر، قیمت کالاهای مصرفی و واسطه‌ای را بطور وحشتناکی بالا برد.

تنها در ۶ ماهه اول سال ۷۸ طبق آمار رسمی قیمت حدود ۲۸٪ کالاها افزایش یافت. در حالیکه این رقم در اواخر سال ۷۸ از ۵۰٪ نیز بالا زده بود.

کاهش ۳۷٪ خدمت بزرگی به امپریالیستها و بورژوازی کمپرادور و متقابلا ضربه مهلکی برای حقوق بگیران ثابت بود.

بعد از عملی ساختن ۳۷٪ کاهش ارزش لیر بانکهای جهان و انحصارات بزرگ بین المللی به دادن وام به ترکیه راضی شدند (آنها قبلا کمک به حکومت دمیرل را منع کرده بودند) ۵/۵ میلیارد دلار پرداختهای ترکیه به بانکها و انحصارات امپریالیستی که زمان پرداخت آنها سرسیده بود از طرف امپریالیستها به تعویق انداخته شد.

درکنار اینهمه فشاری که بر خلق وارد شد، برای پرکردن کسری بودجه حدود ۶۶٪ مالیات.

ها از کارگران، دهقانان و دیگر اقشار زحمتکش
وصول گردید و به مقدار ۵۰ میلیارد لیره ترک در
امر پرداخت مالیات کمبود دیده می شد. مسلم
است که این دزدی از طرف سرمایه داران که تازه
۳۴٪ مالیات را می پرداختند صورت می گرفت.
و با ساخت و پاخت با مالیات بگیران ازداد ن
مالیات فرار می کردند. (نقل از روزنامه
گون آیدین ، ۱۵ ژوئن) .

اما حاصل این سیاستهای ضد خلقی و ضد
کارگری باعث شد که در مدت بسیار کوتاهی مبارزات
زحمتکشان ترکیه اوج نوینی بیابد . و روز به
روز مبارزات سیاسی و اقتصادی حادثر گردد .
اجویت که بعنوان " امید " خلق سرزبانها
بود هم اکنون بعنوان " نوکر صندوق بین المللی
پول " شناخته شده و حزب جمهوریخواه خلق از
پشم خلق افتاده است .

امروزه در ترکیه ۲/۲ میلیون نفر بیکار
بحتاج به نان شب وجود دارد . و این نیز ناشی
از سیاستهای ترکیه بر بادده حکومتهای سر -
پرده است .

در مقابل اوجگیری مبارزات اقتصادی و

سیاسی خلق ، نیروهای مرتجع به دست و پیا
افتادند. در سطح داخلی در ۱۳ شهر ترکیه
حکومت نظامی اعلام گردید. هدف از حکومت
نظامی صرفاً سرکوب مبارزات اقتصادی و سیاسی
خلق زحمتکش است .

حکومت نظامی سیاست تشدید اختناق بطور
تدریجی را در پیش گرفته است . یعنی بطور رشد-
یابنده سیستم سرکوب را اعمال می کند . این
بخاطر رشد مبارزات خلق است .

در مورد اجرای حکومت نظامی همه احزاب
ترکیه به وحدت رسیدند . البته رویزونیست-
های طرفدار روسیه و چین نیز در این کاتگوری
می گنجند . و این تنها مسئله ای بود که طبقات
حاکمه در آن اتفاق نظر داشتند . در این میان
دمیرل به ترکش ، اوبه جلال بایار و ... تبریک
و تهنیت می گفت .

ترکش رهبر حزب نئوفاشیست جنبش ناسیو-
نالیست در مصاحبه هایش اعلام می کند که ۱۳ شهر
کم است و باید در شهرهای بیشتری حکومت نظامی
اجرا گردد . باید قدرت اجرائی ارتش را در
حکومت نظامی محدود ساخت و ... و یا دمیرل

اعلام می کند که اجویت با قرار گرفتن در راس هیئت حکومت نظامی می خواهد از قدرت اجرائی حکومت نظامی بکاهد .

اما مسئله اساسی این است که حدود یکسال دیگر مبارزات خلق ترکیه شکل های بحرانی تری بخود خواهد گرفت که مشخصاً ناشی از رشد تورم سلب مالکیت از خلق و ... می باشد . قیمت بعضی از کالاها در مواردی حتی تا حدود ۵۰۰ % نسبت به سال قبل افزایش یافته است . و یا در زمینه سیاسی سرکوب و ترور روز بروز اوج می گیرد و مسلماً این اوضاع به بحران ملی عظیمی منجر خواهد شد . چون ارتجاع خود به رشد مبارزات و آینده ای که در پیش دارد پی برده است هم اکنون در سطح خارجی به دست و پا افتاده است . حکومت یونان (که خود نیز تا حدی با اوضاع نابسامان روبروست) و حکومت ترکیه برای حل مسئله دریای اژه و حزیره های واقع در آن هر چه زودتر مایلند به اختلافاتشان پایان دهند . بهمین جهت فعالیت های شروع شده است . اینان با رفع اختلاف میان خود می - خواهند با فراغ بال بد سرکوب مبارزات خلق

که او جگیری آنرا پیش بینی می کنند، بپردازند.
آمریکا متأثر از اوضاع ایران و خود
ترکیه کمکهای بلاعوض، وامها و کمکهای نظامی
را به ترکیه افزایش داده است.

معاون سائروس ونس وزیر امور خارجه
آمریکا چندی پیش به آنکارا رفت. قرار شده
آمریکا به مقدار یک میلیارد دلار وام، ۱/۵
میلیارد دلار کمک بلاعوض (در مدت ۵ سال آیند ه
در مقابل پایگاهها، بصورت اسلحه و سالیانه
معادل ۳۰۰ میلیون دلار) به ترکیه پرداخت
کند. همینطور پایگاههای نظامی اش را در
ترکیه افزایش دهد.

اما علیرغم همه آینهها مبارزات خلق اوج
خواهد گرفت و به علت اینکه خود امپریالیست.
ها در بحران بزرگی درگیر شده اند، قادر به حل
این مشکلات در منطقه نخواهند شد.

حکومت نظامی روز بروز در ترکیه به سرکوب
و اختناق بیشتری دست خواهد یازید و علیرغم
اینکه گفته شده بود بعد از ۲ ماه برداشته
خواهد شد، مدتها روی کار خواهد بود و در مقابل

اوج مبارزات ، قدرت بطور کامل در دست ارتش
قرار خواهد گرفت .



وضع حساس نیروهای انقلابی

اما در این میان اوضاع نیروهای انقلابی ترکیه نیز اسفبار است. اگرچه رشد مبارزات آینده روشنی را نشان می دهد، اما متأسفانه تفرقه و بلاتکلیفی در درون جنبش انقلابی و کمونیستی ترکیه زیاد است. انشعابات هم - چنان ادامه دارد. پیوندارگانیک هنوز بین هیچیک از نیروهای اصیل انقلابی با طبقه و توده های زحمتکش خلق حاصل نگردیده و اگر اینجا و آنجا پیوندی حاصل شده در سطح بسیار نازلی است. تلاش محوری و عمده در زمینه پیوندیابی با مبارزات خلق صورت نمی گیرد و بتبع آن پیوند بین خود نیروهای انقلابی نیز

بوجود نمی آید و چون عمدتاً چهارچوب فعالیت در میان روشنفکران استانشاب، تفرقه و گروه‌گرایی از خصوصیات بارز جنبش کمونیستی ترکیه است. اما بخاطر ماهیت انقلابی این سازمانها (از قبیل پارتیزان - حزب کمونیست ترکیه م.ل - ، رهائی خلق - سازمان ایجاد اتحاد خلق و ...) امید می رود در آینده با اوج گیری مبارزات بتوانند از یکطرف با مبارزات توده‌ای پیوند برقرار ساخته و از طرف دیگر با یکدیگر متحد شوند. هم اکنون این سازمانها نفوذ قابل اهمیتی در بین روشنفکران و جوانان دارند .

رویزیونیستها و فرمیستها هنوز قدرت زیادی دارند و برعکس نیروهای انقلابی، اینان در درون طبقه کارگر و اتحادیه‌های دموکراتیک نفوذ کرده و رهبری سندیکاها و سازمانهای دموکراتیک را بدست آورده‌اند . هم اکنون در ترکیه خلا سیاسی وجود دارد، یعنی آلترناتیوی که خلق آنرا قبول کنند و تحت رهبری او به مبارزات خود ادامه دهند،

مجله

